

سازمانده کمونیست ۵۲

۰۰۴۴۷۸۸۵۲۹۴۴۹۷

<http://sazmandeh.com>

sazmandeh.k@gmail.com

سردبیران: اسد گلچینی و خسرو کشاورز

در این شماره می خوانید؛

- **تحزب کمونیستی طبقه کارگر؛ از تئوری تا عمل**
بحثی درباره کمیته های کمونیستی
خسرو کشاورز
- **کمونیست ها ، شکل های توده ای و**
سازماندهی جنبش مجمع عمومی
اسد گلچینی
- **امنیت فعالیت کمونیستی**
اعظم کم گویان
- **دوره دولت "اعتدال" و حفاظت از فعالیت کمونیستی**
اسد گلچینی
- **کارگران مهاجر و رهنمودهای توریستی**
جمیل خوانچه زر
- **کارگران پست بریتانیا و شروع یک مبارزه دشوار**
نظیره معماری
- **ادامه نبرد در زندان**
سهند حسینی
- **جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار**
نماینده کارگران ایران نیست
اسد گلچینی

تحزب کمونیستی طبقه کارگر؛ از تئوری تا عمل

بحثی درباره

کمیته های کمونیستی

خسرو کشاورز

مقدمه؛

جنبش کمونیستی در ایران در یکی از حساس ترین دوران تاریخی خود به سر می برد، نه با سیاست های گذشته می توان جلو رفت و نه باید در فکر استحاله در جریانات دیگر شد بدین معنی که برای برون رفت از بن بست موجود استراتژی دیگر احزاب را در پیش گرفت. بحث ما در این باره کاملا دوسویه است و در وهله اول به حزب ما برمی گردد و در مرحله دوم به جنبش کمونیستی، این دو مقوله از هم جدا نیستند، تاریخ جنبش چپ در ایران در بین افراط و تفریط در هر کدام از این دو قطب در حرکت بوده است و هیچ وقت ما موفق نشدیم تجربه حزب کمونیستی لنین را در حزب بلشویک دوباره زنده کنیم و در اینجا به موانع تاریخی این مساله بر نمی گردیم، بحث ما در اینجا ایران است و جایگاه تاریخی کمونیسم در آن. منصور حکمت موفق شد بخشی از این مساله را روشن کند که همان کمونیسم کارگری بود، اما نتوانست کار ناتمامش را به اتمام برساند. کوروش مدرسی در تحزب کمونیستی طبقه کارگر این مبانی را تکامل بخشید، اما نباید کل این تکامل را اینگونه ترسیم کرد، بستر تاریخی شکل گیری بحث های کوروش مدرسی در تحزب کمونیستی طبقه کارگر بسیار ارجح تر به تکامل مبانی کمونیسم کارگری است. آری!! جنبش کمونیستی ایران در یکی از حساس ترین دوران تاریخی خود به سر می برد و شکل گیری این بحث به خاطر بحرانی بودن اوضاع این جنبش است. هدف این مقاله در واقع توضیح این شرایط و زمینه های شکل گیری بحث تحزب کمونیستی طبقه کارگر است که سنتز آن "کمیته های کمونیستی" است و درست در مقابل تمام سیاست های سازماندهی و سبک کار سایر جریانات چپ قرار می گیرد. خود این نوشته درصدد مشخص کردن این تفاوت ها است و می خواهد در این جست و جو به بسط این بحث به عنوان پلاتفرمی برای جنبش کمونیستی در جهت برون رفت از وضعیت کنونی بپردازد. چون ماهیتا خود این بحث بر روی خط ارجحیت منافع جنبش کمونیستی بر منافع هر سازمان و فرقه ای ولو حزب ما برمی گردد و خود همین هم نقطه عطفی برای یک گفتار روشن با کمونیست

هاست و هم سرآغاز تحول و شیفت حزب ما به این چارچوب است. بعد از انشعاب هیات دائم تا حدود زیادی بسیاری از غبارها بر روی این بحث کنار رفت و با توجه به حرکت ما در این مسیر و تلاش ما در جهت سازماندهی با این خط، نکات جدیدی را ضروری می سازد که در شرایط حاضر باید به آن پاسخ گفت و جواب داد، سرفصل های این بحث بر روی این خطوط حرکت می کند:

۱- چپ ایران و جنبش کمونیستی در حال حاضر در چه موقعیتی است

۲- چرا تحزب کمونیستی طبقه کارگر پاسخ درست برای برون رفت است

۳- جنبش کمیته های کمونیستی، زمینه ای برای اتحاد کمونیست های درون طبقه کارگر

۱- چپ ایران و جنبش کمونیستی در حال حاضر در چه موقعیتی است

نمی توان به راحتی موقعیت کنونی جنبش کمونیستی در ایران را جدای از موقعیت فعلی جنبش کمونیستی در جهان بررسی کرد. بخشی از عقب گرد جنبش کمونیستی به دلایل تاریخی و خرافات وارد شده بر آن در جغرافیای مبارزاتی اش برمی گردد و بخش دیگری از آن به وضعیت جنبش کمونیستی در جهان و ضعف کنونی آن وابسته است. وقتی که ما می گوئیم جنبش چپ در ایران به طور کلی به طبقه کارگر ارتباطی ندارد، قسمت مهمی از این حکم دایره شمول اش جنبش چپ در دنیا را نیز در برمی گیرد. بنابراین در ارزیابی فعلی جنبش کمونیستی در ایران و وضعیت چپ باید دو حوزه را بررسی کرد. این که بر کدام بستر تاریخی این مساله شکل گرفته است خود نقطه آغاز بررسی هر دو عامل است. به طور قطع می توان گفت که ما در حال حاضر با دورانی روبه رو هستیم که بسیار متفاوت تر از آن چه که بر بستر آن انقلاب اکتبر شکل گرفت. بورژوازی در فاصله انقلاب اکتبر تا عصر حاضر، هزاران شیوه سرکوب را برای به عقب کشاندن پرولتاریا از خواسته ها و مطالباتش به اجرا در آورده است. جدای از این سرکوب عریان که در متن یک مبارزه طبقاتی اتفاق افتاده است و تا زمانی که سرمایه داری باشد این مبارزه در جریان است، این مبارزه واقعی و آشکار که مارکس بر مبنای آن تاریخ را توضیح می دهد، نه تنها در ایران بلکه در کل جهان به مرحله بالاتری از مبارزه آن چه که کوروش مدرسی آن را ارتقای فونکسیون اجتماعی این مبارزات جاری می نامد نرسیده است. بنابراین ارتقای مبارزات واقعی جاری که در متن یک مبارزه طبقاتی تمام عیار در جریان است و دو طرف این جبهه که

یک طرف آن بورژوازی است و سمت دیگرش کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان اند به سطحی واقعی تر و منسجم تر و معترض تر در قالب یک تحزب کمونیستی صورت نگرفته است. اگر این مساله را گره گاه اصلی جنبش کمونیستی برای به حرکت درآوردن دوباره خود بدانیم یک رابطه جنبشی در بین مبارزات طبقاتی جاری و کمونیستهای آن جامعه وجود ندارد. این خصلت عمومی و تمام رخ مشترک موقعیت جنبش کمونیستی در کل جهان است و فقط مختص ایران نیست. اما در این خصلت های مشترک، تفاوت های تاریخی حاکم است که هر یک را باید به طور جداگانه در هر دو حوزه بررسی کرد. تا اینجا مساله ما به آسیب شناسی جنبش کمونیستی نمی خواهیم بپردازیم، هدف ما توضیح این بستر هم در سطح ایران و هم در جهان است. نتیجه مشخصی که می خواهیم از این توضیح و بررسی بگیریم این است که ارزیابی واقعی از زمانه حاضر داشته باشیم تا بتوانیم مشخصا به این سوال پاسخ دهیم که آیا این ارتقای مبارزات جاری به سطحی بالاتر شدنی است یا خیر؟ البته در قسمتی دیگر از این نوشته به بررسی شیوه های سازماندهی پوپولیستی و چپ سنتی خواهیم پرداخت که خود از موانع این عقب گرد است.

موقعیت کنونی سرمایه داری در جهان

اگر این بررسی صورت گیرد باید ارجاعاتی به اقتصاد سیاسی داشت، چون خود سنت مارکسیستی بررسی بورژوازی در کلیت اش به اقتصاد سیاسی گره خورده است. کاری که قرار است اینجا در ارزیابی از این موقعیت کنونی انجام گیرد. اما این ارزیابی و بررسی از جنس آن چیزی نیست که در متون اقتصاد سیاسی از طرف تئوریسین های مارکسیست صورت گرفته است. این جستجو تا جایی پیش می رود که پرده از مبارزات طبقاتی جاری بردارد. نمی خواهد ریشه های بحران سرمایه داری را بررسی کند و اگر گریزی هم به آنجا بزند فقط با این هدف است که بتواند یک شناخت ابژکتیو از مبارزات طبقاتی جاری پیدا کند. در اینجا ما کاری به پرولتاریا نداریم و اگر هم داشته باشیم درست در جایی است که در این ماتریس مبارزه طبقاتی اش با بورژوازی تعریف می شود. این منحنی که ما می خواهیم در اینجا ترسیم کنیم به صورت فراگیر آرایش نیروهای بورژوازی را در مبارزه طبقاتی اش با پرولتاریای جهانی به تصویر می کشد. این نقطه عزیمت ماست که جنبش کارگری و مبارزاتش با بورژوازی در آن استثناء نیست.

مبارزه طبقاتی بورژوازی با پرولتاریا یک مبارزه سیاسی است. شاید در جایی این مبارزه به خاطر حفظ سود و سیادت طبقاتی بورژوازی باشد که همیشه هم به خاطر حفظ این منفعت است که به شیوه های مختلف سرکوب می کند، اما در صنفی

پرولتاریا می چید. این آرایش تنها شکل یک آرایش نظامی نبود. این آرایش، به وجود آوردن قانون هایی ست که همه نوع استثمار را توجیه می کند و هر که در مقابل آن بایستد، قانون گریزی کرده است. سرمایه داری در عصر حاضر با شرکت های چند ملیتی به میدان آمده است، مصرف گرایی را توزیع می کند، روبنایی از آنچه تولید انبوه کالایی ست. مشارکت اجتماعی را که بر مبنای روابط کار و سرمایه است چنان وارونه می کند که ضروری ترین عمل جلوه کند. این سیطره هژمونیک آنچنان گسترده است که دیگر نیازی به ناپلئون ها و هیتلرها ندارد. انسان ها را از خودبیگانه و مقهور رسانه ها و تبلیغاتی کرده است که از نظام آموزشی تا مرگ تو را به امر نمادین تبدیل می کند. کاملاً بر همه جوانب انسان معاصر اشراف دارد و نیازی به این نمی بیند که خود را به این مشغول کند که در مقابل تو صف آرایی نظامی کند. ابعاد فاجعه از این گسترده تر است و عمیق تر، سرمایه داری معاصر، جهان را تبدیل به رقابت تسلیحاتی کرده است که انعکاسی از رقابت قدرت های بزرگ در قالب کارت های مالی و صنعتی با روکش دولت هاست. صدها سازمان بین المللی را برای قانون سازی در مورد آن به وجود آورده است، از حقوق بشر تا فائو تنها نموده های نمادین این است که منفور نباشد. در این میان استثمار طبقه کارگر همانند قرن نوزدهم عریان نیست، از 12 ساعت کار تا دستمزدهایی که هر روز از آن با سیاست های مشارکت اجتماعی، ریاضت اقتصادی در واقع کاسته می شود و برای هر کدام از آن صفحه ها قانون نوشته است، هر چند از نظر ما کمونیست ها این یک سیستم برده داری نوین است، اما برای بورژوازی و خرده بورژوازی قانونی ست و گریزی از آن نیست.

بورژوازی در موقعیت کنونی، در دوره ای به سر می برد که خود را با این صف بندی و اکسیناسیون کرده است. اما باز هم نمی تواند از مبارزه طبقاتی گریزی بکند. حتی اگر سوسیالیزمی وجود نداشت این مبارزه طبقاتی که اساس تاریخ است ادامه پیدا می کرد. پس هنگامی که کوروش مدرسی در تحزب کمونیستی طبقه کارگر اشاره می کند: "در نتیجه در قدم اول باید بگویم وقتی از تحزب حرف میزنم قبل از هر چیز بحثم در مورد ارتقا یک جنبش یا یک مبارزه اجتماعی فی الحال موجود یکی از طبقات اصلی جامعه، اینجا طبقه کارگر،

است و نه سازمان دادن افراد خارج از این جنبش. جنبش و فعالیت اجتماعی نقطه شروع تحزب است. این جنبش و فعالیت قبل از هر چیز فکری و معنوی نیست یک واقعیت ابژکتیو موجود در جامعه است" بحثی ست که مربوط به موقعیت کنونی جنبش کمونیستی در این دنیا و فقط مختص به موقعیت کنونی چپ در ایران نیست.

دهد. مارکس این رابطه را در سرمایه خوب می شناسد و مدل دقیقی از آن ارائه می کند. لنین و حزبش، پیرویشان مدیون شناخت ابژکتیو از کارکرد سرمایه است. اما بعد از انقلاب اکتبر ما هیچ دوره ای را نمی یابیم که انقلابی کمونیستی با پرچم پرولتاریا و با حزب واقعی طبقه کارگر به پیروزی برسد. بعد از انقلاب اکتبر و شکست این انقلاب به معنای عقب نشینی پرولتاریای روس از دست آوردها و خواسته های اکتبر و استیلای ناسیونالیزم روس بر حکومت شوراهای، وقوع دو جنگ جهانی بین دول امپریالیستی و کشته شدن میلیون ها انسان در این جنگ و آواره شدن و بی خانمان شدن میلیون ها تن دیگر، اردوگاه کمونیسم در جهان در مسیر دوقطبی مبارزه ملی با امپریالیزم صف بندی شد. برای این مبارزه ملی که مبارزه کمونیستی نام گرفته بود یا باید در احزاب برادر حزب کمونیست شوروی متشکل می شدی و منتظر می ماندی که کمیته مرکزی پوسیده آن کی از چرت بیدار می شوند؟ و یا به جبهه میلیتاریستی آمریکای لاتین متوسل می شدی و ورژن کلاشینکفی اش را در پیکره ی ناسیونالیزم معترض و رادیکال در محل مبارزه ات پیاده می کردی. هر گونه تئوری و شاخه هایی که در این بین حرکت می کردند از مائویزم گرفته تا استالینیزم و خروشچیفیزم و انور خوجه ایزم در بین این گفتمان ها در حرکت بودند. تمام این تئوری های نه تنها شناخت درستی از بورژوازی عصر خود نداشتند، بلکه کج فهمی هایشان بیانگر عمق فاجعه ای بود که دامنگیر چپ می شد. هر گونه نوستالژی به آن دوران از سر کثرت نیروها و هیاهوهای ماجراجویی مبارزاتی خرده بورژوایی ست، نه یک مبارزه واقعی طبقه کارگر با سرمایه. در دوران بعد از انقلاب اکتبر رهبری جنبش چپ در دست این حاکمان بود، اما این بدین معنا نیست در کل این دوران در هیچ کدام از کشورهای سرمایه داری مبارزه طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی در جریان نبوده است. در کل این دوران کارگران از برزیل گرفته که رژی دبره اش تئوری جنگ شهری می داد تا آلبانی و عراق، مبارزات کارگری پایدار بوده است، اما به دلیل بی ربط بودن کمونیست های آن دوره به طبقه کارگر و دم و باز دم، در مرور زمان تمامی این کمونیسم چنان فرسایشی می شود که با فرو ریختن یک دیوار بتنی بدون آنکه بورژوازی ماشه اش را بکشد و خود را مسلح کند فرو می ریزد.

در تمامی این دوران که مبارزات کمونیست ها بی ربط به وضعیت پرولتاریا حرکت می کرد، بورژوازی در دو جبهه مبارزاتش را ادامه می داد. در جبهه اول به مبارزه با کمونیست ها می پرداخت که سرکوب آن ها از اسپانیا گرفته تا شیلی مجدانه دنبال می شد و از طرف دیگر آرایش نیروهایش را برای یک مبارزه واقعی تر با

ترین شکل اش باز هم درگیر یک مبارزه سیاسی ست. بورژوازی در عصر حاضر، در قرن بیست و یکم به شیوه های گذشته عمل نمی کند که همانند داستان ژرمنیال امیل زولا برای سرکوب اعتصاب کارگران معدن به محض این که کارگران دست به اعتراض زدند آن ها را با نیروهای پلیس سرکوب کند و خود در عین سرکوب در کنار نیروهای پلیس بایستد و سیگار برگی روشن کند و کراواتش را سفت کند و به کتک خوردن کارگران نگاه کند. بورژوازی تمام هم و غمش این است که رویارویی اش با کارگران به این مرحله کشیده نشود. نمی خواهد منفور باشد، نمی خواهد یک سر متخاصم این مبارزه باشد. حقوق کارگران را می زند، اخراج می کند، چندین ماه حقوق نمی دهد و در نهایت طوری این مساله را به تصویر می کشد که کارگران همانطور که در سود با او شریک بوده اند در ضرر نیز باید شریک او باشند. به شیوه های جدید علم مدیریت متوسل می شود. هر چند که اگر سطح مبارزات کارگران به رویارویی مستقیم کشیده شود بی محابا آتش را بر روی آن ها می گیرد و همانند ماریانا و خاتون آباد کارگران را به خاک و خون می کشاند. هر چند این کشتار توقف مبارزات کارگران به طور موقت است اما بازنده اصلی این مبارزه بورژوازی ست.

بورژوازی نسبت به گذشته متشکل تر شده است و بهتر توانسته است که مبارزات جاری را به سطح بالاتری از فونکسیون اجتماعی بکشد. مشخصه اصلی این ارتقا شکل جدیدی از انباشت است و توضیح این مناسبات جدید خود درک دیالکتیکی را از مناسبات جدید می خواهد. کمونیست ها در ارتدوکسی استحاله یافته اند که ناخواسته هر چه قدر هم خود را دلسوز طبقه کارگر بدانند، چون نتوانسته اند شرایط جدید را درک کنند و آن را به کمونیسم آئینی پیوند می دهند و جایشان را به اسقف های کلیسای رتردام می دهند تا به مبارزین اجتماعی واقعی در طبقه کارگر. سرمایه داری در دوره جدید به سیاست های فرهنگی خاصی متوسل می شود تا بتواند سیطره هژمونیک بیابد و نقطه هدف آن جامعه به طور عام و پرولتاریا به طور اخص است. مبنای نظری شیوه تولید سرمایه داری درست همان چیزی ست که مارکس در کاپیتال توضیح می دهد "شکل انبوه کالایی"، همچنان بر اصول ذاتی اش پافشاری می کند چون ادامه حیاتش در گرو آن است. نمی توان سرمایه داری را در دنیا یافت که تولید انبوه کالایی نداشته باشد، کار مزدی نداشته باشد، مالکیت خصوصی به شدیدترین شکل ممکن در آن پاسداری نشود، ارزش اضافی تولید نکند و بسیاری از اصولی که به گلوبل های قرمز آناتومی سرمایه بدل شده است. اما این بدین معنا نیست که سرمایه داری به همان شیوه قرن نوزدهمی به حیاطش ادامه می

منافع فرقه ای ترجیح می دهد.

گمونیستی طبقه کارگر شکل گرفت توضیح دادیم. کوروش مدرسی در همین باره در نوشته اش می گوید: "بحث من اینجا راجع به این موضوع که طبقه کارگر اصولاً به حزب سیاسی خود احتیاج دارد نیست. فرض من اینست که مخاطبین این بحث فعالین کمونیست طبقه کارگر هستند که مستقل از اینکه به حزب خاصی تعلق دارند یا نه، علی الاصول میدانند که اگر طبقه کارگر حزب سیاسی خود را نداشته باشد به جایی نمی رسد، در بردگی مزدی باقی خواهد ماند. میدانند که در هر جنگی باید با سلاح آن جنگ وارد میدان شد همانطور که نمی شود با قلم به جنگ تفنگ رفت و یا نمیتوان با آرایش بسکتبال به مسابقه فوتبال رفت، با سندیکا هم نمی شود به جنگ سرنگون کردن حکومت طبقاتی و بورژوازی رفت. سیاست را باید با ابزار سیاسی جواب داد و حزب سیاسی ابزار اصلی طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی است. کسی که معتقد است که حزب لازم نیست، یا در این مرحله لازم نیست یا حیاتی نیست، علیرغم هر نیت خیری که ممکن است داشته باشد، در سیاست دوره خود بی تأثیر میماند. به هر صورت اینجا بحث در مورد ضرورت حزب نیست. در مورد چگونگی آن است."

بنابراین هدف من نیز در اینجا توضیح ضرورت حزب نیست، هر چند در آینده باید پاسخی که به چپ آکادمیک که در تلاش است ضد حزب حرکت کند داده شود. اما فرض ما در اینجا این است که حزب را به عنوان ظرف فعالیت در مبارزه با بورژوازی، کمونیست ها متفق القول قبول دارند. اما بحث اصلی بر سر چگونگی این حزب است. تصویری که من در بالا در مورد موقعیت تاریخی و کنونی بورژوازی و چپ ها به صورت گذرا اشاره کردم خود ترسیم گر دو بیراهه عظیم بود که همیشه مانع اصلی ارتقای مبارزه طبقاتی پرولتاریا به سطحی بالاتر از مبارزات اجتماعی بوده است: 1- بی ربط بودن احزاب کمونیستی بعد از انقلاب اکتبر به طبقه کارگر 2- عدم تطبیق شیوه های مبارزاتی، سبک کار و سازماندهی کمونیست ها با مبارزه طبقاتی موجود. هدف ما در این قسمت تبیین این دو نکته است و برای روشن شدن این مساله به بررسی سبک کار و شیوه های سازماندهی احزاب کمونیستی که متد آن ها تبدیل به سنت در جنبش کمونیستی شده است خواهیم پرداخت. در اینجا من صراحتاً از مفهوم خرافات استفاده می کنم. بخش مهمی از این کار را منصور حکمت در دهه 60 روشن کرد و با نقد مارکسیستی اش، سوسیالیزم خلقی را به چالش کشید و تا حدود زیادی جریانات موجود آن ها در جنبش کارگری را خنثی کرد. "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و نیز "سه منبع و سه جزء از سوسیالیزم خلقی" از منصور

بورژوازی با نظام آموزشی اش، رسانه اش، قانون کارش، حقوق بشرش، بشردوستی اش به مبارزه طبقاتی با کارگران آمده است و کارگران جنبش کمونیستی با خرافات اش که بعد از انقلاب اکتبر به آن آغشته شده است به این جنگ می رود، مسلم است که در این جنگ نابرابر شکست می خورد، ایزوله می شود، پاسیو می شود. دیگر مثل گذشته راسپوتین را شیخ جان کارگران نمی کند که فقط کارگران او را دشمن خود بدانند، هزاران راسپوتین را در سیستمش طوری پرورش می دهد که همه به قهرمانان نجات بخش ملی تبدیل شوند، نه دشمن طبقه کارگر، اتکای کمونیست ها در کل جهان، در جایی که مبارزه طبقاتی همیشه جاری است، به هر کدام از این گزاره های مسموم به ایدئولوژی بورژوایی به معنای بالا بردن پرچم سفید و تسلیم در این مبارزه طبقاتی و حتی گاهی تبدیل شدن به ستون پنجم در این جنگ است. این به معنای آغشته شدن کمونیست ها به ارتدوکسی بودن نیست، به معنای سکتاریزم نیست، این درست به معنای این است که بتوانند این مبارزه واقعی را که نمایندگان، جنبش ها و افق های خاص خود را در جامعه دارند به سطحی بالاتر بکشانند.

موقعیت کنونی سرمایه داری در ایران

دیگر نمی توان به خرافات گذشته و کج فهمی هایی که در مورد جمهوری اسلامی از طرف اپوزیسیون چپ ترویج می شد اعتماد کرد. تمامی این تعبیر چپ آغشته به خرافات بورژوایی ست و از داده های نظام بورژوایی سرچشمه می گیرد. در این 35 سال تنها ما بودیم که جمهوری اسلامی را حکومت بورژوازی ایران می دانستیم، اما شناخت حزب ما از جمهوری اسلامی هنوز یک پایش در تعلقات ادبیات چپ سنتی ست. هنوز کمونیست ها در ایران نتوانستند که با متد اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی را بشناسند، نمی دانند که ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر چه اندازه است؟ نمی دانند که کارتل ها و تراست های صنعتی چگونه صف آرابی کرده اند و انعکاس این صف بندی در سیاست چگونه است؟ تعداد کارگران زن و مرد را تفکیک شده در ایران نمی دانند. جامعه هدف خود را نمی شناسند و سیطره های فضایی، که در جغرافیای مبارزه در جریان است درک نمی کنند. من احساس می کنم که ما هم عقیم. اما تفاوت ما با دیگران در این است که ما به این شناخت رسیده ایم و با این خرافات مبارزه می کنیم، هر چند که اول راهیم، اما دیگران هنوز در افق های طبقاتی جنبش خود محصور مانده اند و نمی خواهند چیز دیگری را ورای آن ببینند. این به معنای شکست نیست، این به معنای جهش حزب به سطحی بالاتر است که منافع جنبش کمونیستی را در این مبارزه طبقاتی بر هر گونه

۲- چرا حزب کمونیستی پاسخ درست برای برون رفت است؟

برای پاسخ به این سوال، ما نصف راه را در توضیح شرایطی که بر بستر آن بحث حزب

علاوه بر متشکل کردن کمونیست های آن محل، مبارزه متشکل تر و منسجم تری را با بورژوازی به پیش برد. قطعا وقتی که ضرورت این مبارزه در پروسه تشکیل این کمیته ها که بر مبنای اتحاد پراگماتیستی و نه ایدئولوژیک است درک شود، می توان گفت که مبارزه طبقاتی طبقه کارگر با بورژوازی که بدون کمونیست های آن طبقه نهایتا به اعتراض های مقطعی صنفی و یا عقب نشینی ها تکنیکی منجر خواهد شد، به سطح بالاتر و اجتماعی تر یک مبارزه پیگیر با بورژوازی تبدیل می شود. این رسالت در قالب تحزب کمونیستی طبقه کارگر محقق خواهد شد. بحث کمیته های کمونیستی در نهایت می خواهد با شکل گیری اش به جنبش کمیته ها تبدیل شود. خود تولد این کمیته ها با تولد جنبش کمیته ها به طور موازی در حرکت است. می خواهد در سوخت و ساز روزانه طبقه اش دخالت کند و طبقه کارگر او را نماینده واقعی خود بداند نه تشکل های مسموم به خرافات بورژوازی.

جنبش کمیته های کمونیستی، بهترین بستر برای اتحاد کمونیست ها متعهد به منافع طبقه کارگر، رهبران کارگری، فعالین کارگری و کمونیست ها در آن جامعه است. من در اینجا نمی خواهم به بحث رابطه حزب با این کمیته ها بپردازم. اما خود این جنبش برای هر حزبی نه تنها حزب ما، می تواند یک سکوی پرش باشد که تحزب را در جامعه توده ای کند. فقط در رابطه با این سبک کار مشخص است که در دوره حاضر نیز بیش از پیش ضروری گشته، می توان به مبارزه با بورژوازی رفت. در شماره بعدی به ابعاد بیشتری از این مساله خواهد پرداخت.

برخورد با این بحث نه از سر یک امر ثابت بلکه در هم تنیده با یک شیوه دینامیک و دیالکتیک است. هر گونه برخورد ارتدکسی با این شیوه آن را تبدیل به یک شیوه خشک خواهد کرد.

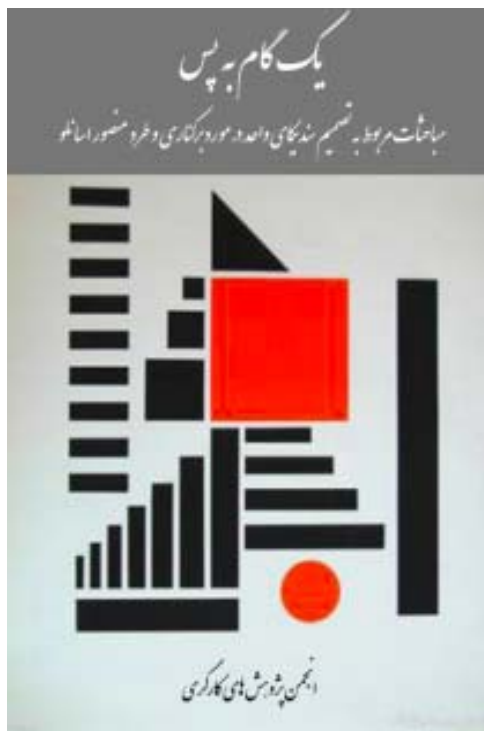
۳- جنبش کمیته های کمونیستی زمینه ای برای اتحاد کمونیست های درون طبقه کارگر

اگر وضعیت موجود چپ و بورژوازی را تر بدانیم و آنتی تر را تحزب کمونیستی طبقه کارگر در نظر بگیریم، سنتز آن جنبش کمیته های کمونیستی ست.

کوروش مدرسی در تعریف کمیته های کمونیستی می نویسد: "کمیته های کمونیستی جمع آگاهانه رهبران، آژیتاتورهای و فعالین کمونیست فی الحال موجود در طبقه کارگر، در یک جغرافیای معلوم با هدف رهبری کردن مبارزه طبقه کارگر در تمام وجوه آن است."

این به ساده ترین زبان تعریف کمیته های کمونیستی ست. هر چند که هدف کمونیسم، هدفش تغییر کل جامعه است و در نهایت نابودی سیستم موجود از ریشه و اساس آن است، اما در شرایط موجود و با توجه به از سر گذراندن تجربه های مختلف در امر سازماندهی، هدف غایی جنبش کمونیستی اگر این مساله باشد راه رسیدن آن متشکل شدن است. صحبت از متحد شدن مردم، یک مفهوم بی اساس است که در نهایت آب در هاون کوبیدن و توپ را به زمین بورژوازی انداختن است. اساس مبارزه کمونیسم به عنوان گرایشی از میان تمام گرایش ها در درون طبقه کارگر که حرکت تاریخ را مبارزه طبقاتی می داند و خود را در این عینیت تاریخی در مقابله با بورژوازی در این مبارزه می داند، باید به دنبال متشکل کردن کمونیست های درون جامعه برود، نه خود را متعهد به متشکل کردن توده ها بداند. این حکم در نگاه اول شاید یک مساله سکتاریستی جلوه کند، اما اگر در گام اول با متشکل شدن توده ها که بنا بر تعریف علمی نقش تفکیک شده ندارند جلو رفت، اصرار بر ادامه همان شیوه گذشته و برخورد چپ سنتی و خلقی با سبک کار و مبارزه کمونیستی ست که در نهایت نیز به یک انقلاب کمونیستی منجر نمی شود. بر اساس همین خط در دوره حاضر ما با پراکندگی کمونیست ها حتی در یک جغرافیای مشخص روبه رو هستیم. هدف کمیته های کمونیستی متشکل کردن رهبران واقعی اجتماعی طبقه کارگر، فعالین کارگری، کمونیست های طبقه کارگر و کمونیست های جغرافیای فعالیت است. بنابراین کمیته های کمونیستی یک تشکل صنفی نیست و لازم به ذکر است یک کمیته حزبی نیز نمی باشد که متعهد به ارتباط سازمانی با یک حزب خاص گردد. می توان با تشکیل کمیته های کمونیستی در جغرافیای خاص،

حکمت علاوه بر نقد چپ پوپولیستی و دنباله رو و سوسیالیزم خلقی در تلاش برای ایجاد یک سبک کار جدید و شیوه سازماندهی نوین است. اما در این دو اثر فرصت لازم برای پرداختن کامل به این موضوع پیدا نشده است. هر چند که نباید فراموش کرد که بخش عمده ای از این خطوط عمده را منصور حکمت در "سینارهای معرفی کمونیسم کارگری" ترسیم کرده است. اما در فاصله مرگ منصور حکمت تا اکنون شیوه های التقاطی نوینی از درون خود حزب کمونیست کارگری ابداع شده است که می خواهد مسیر مبارزه طبقاتی را به قهقرا بکشاند. در دوره جدید ما بر خلاف گذشته با ترم های نوینی از جمله پست مدرنیسم، نئوتوده ایزم و رژیم پنجیزم روبه رو هستیم که خرافات سوار شده بر کمونیست هاست. این که انتخاب این خط توسط کمونیست ها از سر ایده است، به هیچ عنوان پاسخ ماتریالیستی به موضوع نیست. احزاب موجود خطوط و افق طبقاتی خاص خود را در رویارویی با بورژوازی وسط می کشند. اما بدین معنا نیست که کمونیست های آن جامعه وقتی برای مبارزه حزب مورد نظر را انتخاب می کنند از سر قبول این افق است. بسیاری از این احزاب بر روی کاغذ و اساس نامه مدافع پرولتاریا هستند و خود را مارکسیستی ترین و کمونیستی ترین حزب می دانند و شیوه های عضوگیری آنان با روش های اپورتونیستی خاصی است. این که بحث تحزب کمونیستی طبقه کارگر در واقع از سر ضرورت جنبشی مطرح می شود و کمونیست های آن جامعه را مورد خطاب قرار می دهد و دغدغه اش منافع جنبش کمونیستی ست و نه منافع فرقه ای فرصتی ست که بتوان کمونیست های آن جامعه را با این افق هم سو کرد، من در ادامه به بررسی این موضوع خواهم پرداخت. اگر کمونیسم را جنبش درون طبقه کارگر بدانیم و مبارزه طبقاتی به عنوان اساس حرکت آن جامعه بدانیم، که هیچ کدام از این گزاره خلق الساعه نیست و عینیت جهان امروز است، نمی توان برای پیشبرد این مبارزه به قول لنین با چماق به جنگ تفنگ رفت، نمی توان با پوپولیسم که همان دنباله روی افق های بورژوازی ست وارد ماتریس این مبارزه طبقاتی شد، نمی توان با رژیم پنجیزم که هنوز مشخص نکرده است با کدام انقلاب می خواهد سرنگون کند و اصلا برایش انسان تحت سلطه سرمایه مطرح نیست به این مبارزه گام نهاد. بخش عمده ای از بی ربطی چپ موجود نه تنها به طبقه کارگر، بلکه از سر به کارگیری شیوه هایی ست که بی ارتباط به این مبارزه طبقاتی ست. هر چند بحث کوررش مدرسی در تحزب کمونیستی طبقه کارگر بحث تازه ای نیست، اما غلبه کردن به این شیوه های نوین سازماندهی که خود را متمایز به آن چه که ما در نقد چپ سنتی و سوسیالیزم خلقی در گذشته نقد کردیم متمایز می بیند. از این رو خود



گمونیست ها، تشکل های توده ای و سازماندهی جنبش مجمع عمومی

اسد گلچینی

طبقه کارگر بدون دست یابی به تشکل های توده ای خود امکان تبدیل شدن به یک جنبش پایدار و همچنین امکان تبدیل شدن به یک جنبش قابل اتکا برای پیشبرد مبارزه و مطالبات خود را ندارد. جنبش کارگری در ایران بنا به دلایل بسیاری و از جمله بنا به وضعیت و توان و تجربه اش و مستقل از قدرتمندی و یا ضعیف بودن آن، بیشتر از اینکه جنبش قوام یافته و دارای سنت های جا افتاده ای که مشخصه جنبش های کارگری است باشد جنبشی "ژله ای" است. "جنبش مجمع عمومی" بعنوان جنبشی که قادر به پایه ریزی تشکل های توده ای کارگران است امکان و قابلیت پاسخ به این کمبود در جنبش کارگری است. جنبش مجمع عمومی قادر است جنبش کارگری را به جنبشی برای خود تبدیل کند. جنبشی که متکی به نیروی متحد کارگران و متناسب با وضعیت استبداد سرمایه داری در ایران است، جنبشی که برای همه دوران ها سنت سازمانی پایداری به طبقه کارگر و جنبش مطالباتی اش بدهد.

بدون تردید یک مشغله دائمی گروه های کارگری، محافل کارگری و گرایشهای سیاسی آنها، احزاب و سازمانهای سیاسی مربوط به طبقه کارگر ارتقا این موقعیت جنبش کارگری است. از سوی مقابل دولت و سرمایه داران، سازمانهای کارفرمایی و کارگری متعلق به طبقه حاکمه سرمایه دار هستند که از هر لحاظ امکان فعالیت علنی و نسبتاً آزادی دارند تا در تلاش دائمی پراکندگی بیشتر، تفرقه بیشتر و مهار این وضعیت را تضمین کنند.

کارگران گمونیست و جمع و محافل گمونیستها وظیفه دارند بطور بسیار روشن، قاطع و مستمر راه حل جنبش خودشان را در دسترس بگذارند و رهبران و فعالین کارگری را به این راه حل پیشروی طبقه کارگر قانع کنند. گمونیستها وظیفه دارند دیگر گرایشهای کارگری را به راه حل خود که قوام دادن به جنبش کارگری است جلب کنند همانطور که این گرایشها همواره فعالین گمونیست را به راه حل های خود میخوانند جلب کنند.

آنچه مسلم است کسی به شرایط فعلی راضی نیست و همه در صدد تغییر آن هستند اما راه برون رفتی باید وجود داشته باشد. کارگران بطور دائم در پی بهبود زندگی و شرایط کار بهتر برای

خود هستند. طبقه کارگر در کشمکش دائمی است تا این موقعیت را تغییر بدهد. تفرقه شدید، پراکنده کردن کارگران به دلایل مختلف، آزاد نبودن کارگران در داشتن تشکل و ابراز بیان آزادانه و تهدیدهای مختلفی که همیشه روی رهبران و فعالین کارگری هست، مانع از سازمانداندن و متحد نگاه داشتن کارگران در محل های کار و زیست و در ابعاد سراسری است. چنانچه تصویر از جایگاه و وزن جنبش کارگری در حال حاضر کم و بیش یکی باشد سوال این است که آیا وضعیت باید به همین روال ادامه پیدا کند؟ در میان کارگران و نیروهای سیاسی در اپوزیسیون با سیاست ها و گرایشهای کارگری و گمونیستی هم انتظارهای مختلفی ممکن است وجود داشته باشد از جمله اینکه انتظار این است که جامعه خود بخود تغییر کند و شرایط بهتر شود؟ انتظار این است که تحولات و کشمکش و اختلافات در حاکمیت مجالی به طبقه کارگر بدهد؟ انتظار این است که تحولات منطقه ای و فشارهای بین المللی و تحریم و جنگ با بلخند ها و اعتدال روحانی روزنه ای بگشاید؟ انتظار این است که همین وضعیت کنونی جنبش کارگری باید ادامه پیدا کند و شرایط به همین روال دنبال شود و انتظارهای مشابه اینها در میان طبقه کارگر.

در این رابطه خاصیتی که گمونیستها داشته باشند این است که نمیتوانند دنباله رو حوادث و یا مجری الترناتیو های دیگر باشند. طبقه کارگر برای برون رفت از شرایطی که به بورژوازی تحمیل کرده است اساساً با آگاهی به مبارزه خود با سرمایه داری و با اتکا به نیروی توده های طبقه در مبارزاتش میتواند قدم به قدم صفوف آگاه و متحدی را منسجم تر از آنچه دارد بوجود بیاورد.

گمونیستها راه حل خود را باید برای جنبش کارگری داشته باشند. به گفته لنین: "برای کارگران آگاه وظیفه ای مهمتر از یرک جنبش طبقه خویش، ماهیت آن، شرایط و شکلهای عملی آن نیست. زیرا تمام نیروی جنبش کارگری بسته به درجه آگاهی و جنبه توده ای آنست"

این نکات بسیار مهم چگونه ممکن میشوند لنین و گمونیستها چگونه این را ممکن کردند. جنبش کارگری و حزب گمونیستی چگونه به عنوان بخشهای جدایی ناپذیر جنبش کارگری و یکی از گرایشهای سیاسی این جنبش در آمدند؟ و ... همه اینها سوالات کلیدی برای پاسخگویی است. جنبش کارگری و گمونیستی در ایران در انجام این وظیفه اساساً به دلیل عجین نبودن گمونیستها با جنبش کارگری و سازماندهی نکردن طبقه کارگر در مهمترین مراکز و صنایع در ایران و ... از این وظیفه باز مانده است. دیگر گرایشها و از جمله گرایش سندیکالیستی درون طبقه هر اندازه از تلاش و پیشروی قابل توجهی که داشته است در ارائه یک آلترناتیو برای برون رفت از وضعیت

ده سال گذشته و مبارزه کارگران برای

تشکل های توده ای

ده سال گذشته دوره تاریخی مهمی برای بیداری طبقه کارگر به سازماندهی اعتراض و مبارزه اش است. مراکز و بخشهای مختلفی از کارگران و در راس آنها شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و کارگران نیشکر هفت تپه پها خاستند و تشکل هایشان را درست کردند و هزاران نفر از کارگران محیط های خود را به عضویت سندیکاهای خود در آوردند و این تشکل های ابزار اعتراضشان شد و سالها با سختیهای بسیار زیاد از آن دفاع کرده اند. زمین گیر شدن این تشکل ها اگر از یک سو محاصره آن از هر لحاظ بوسیله دولت سرکوبگر کارگران و نقشه های سیستماتیک سرمایه داران برای حذف رهبران و سندیکا بوده است از یک طرف دیگر تنها ماندن آنها و تنهایی جنگیدن آنها در سنگر جنبش کارگری عامل مهمی در این وضعیت باید به حساب بیاید. به جرات میتوان گفت که چند مرکز مهم دیگر به یاری این کارگران نشتافتند و اتحاد و سازمانشان را نتوانستند در مقابل بورژوازی علم کنند و سنگر های متعدد دیگری برای جنبش کارگری در مقابل بورژوازی باز کنند.

تلاش های ارزنده دیگری که در مراکز مهم کار برای دستیابی به شوراهای کارگری به جریان افتاد اساساً بر اثر نارسایی های بنیادی در اتکا این فعالیتها به توده کارگران نتوانست پا بگیرد.

مبارزه و فعالیت بخش قابل توجهی از کارگران آگاه و فعال در ایران که در کمیته های کارگری موسوم به پیگیری و هماهنگی و اتحادیه آزاد و ... وجود داشته است اساساً بخشی از شبکه کارگری و ارتباطات کارگری است که در خارج از محیط کار فعال است و همانطور که خود میگویند در تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری هستند. این فعالین با ترکیب های کارگری و غیر کارگری که دارد به مسایل درگیر در کارگاه های کوچک و کارگران بیکار و هم چنین امر اطلاع رسانی اساساً محدود است.

فعالیت بخش های دیگری که در چند سال اخیر رشد داشته است شامل تشکل هایی تحت نام هیات موسس اتحادیه و متقاعبا تشکیل اتحادیه یا انجمن های صنفی در میان کارگران قراردادی و کارگاه های کوچک است. این تشکل ها از یک طرف مطالبات کارگران را دنبال میکنند و از یک طرف دیگر برای بقا، خود را به قانون و به مقامات و مسئولین کشور وصل کرده است. اینها نه خانه

که در سیستم سرمایه داری بین المللی دارد کماکان بعنوان حوزه تولید کار ارزان برای سرمایه جهانی و محلی است و این در روبنا متناسب با استبداد و سرکوبی است که متحقق کننده تفرقه و پراکنده ماندن کارگران باشد. به این دلیل روشن و همچنین بنا به عدم توانایی جنبش های شورایی و محدودیت های جنبش سندیکایی برای جنبش کارگری، تشکل های توده ای کارگران تا کنون در ابعاد گسترده ای ممکن نشده است و قابل تکثیر در سطح طبقه کارگر نبوده اند. جنبش مجمع عمومی در صورتی که وجود داشته باشد و نقشه کارگران کمونیست برای قوام دادن به جنبش کارگری بشود، قادر است آنچه پایه و اساسی برای جنبش کارگری درست کند که این جنبش را در شرایط های مختلف استبداد و یا نیمچه دمکراتیک و ... تبدیل به یک جنبش برای تحقق مطالباتش در هر آن بکند. جنبش مجمع عمومی چنانچه به یک سنت تبدیل شود، چنانچه به یک امر معمول کارگران و دخالت آنها در سرنوشت و تغییر شرایط خود تبدیل شود، میتواند صد ها و هزاران فعال و رهبر داشته باشد و در صورت هر تعرض بورژوازی قادر به ادامه حیات و پیگیری این سنت در میان بخشهای مختلف و نسل های مختلف کارگران باشد. از این رو رهبران و فعالین کارگری گرایش های مختلف چنانچه متقاعد بشوند که جنبش کارگری قبل از ایجاد تشکل های پایدار خود نیازمند یک جنبش و در واقع یک سنگ بناست. سنگ بنایی که بدون آن نه شورایی در کار خواهد بود و نه سندیکایی. جنبشهای شورایی و سندیکایی در هر مرحله از موجودیتشان بدون داشتن این پشتوانه عظیم، در برابر بورژوازی و تعرضات پی در پی اش به کارگران امکان دوام نخواهند داشت. این روحیه و این انتظار و تعهد در این دوره باید جای تقابل سطحی و بدون ارتباط به کارگران را در میان طرفداران جنبش شورایی و جنبش سندیکایی بگیرد. این جنبش ها هر دو بشدت به گذراندن دوره سازماندهی جنبش مجمع عمومی نیاز مندند و بهم دیگر باید اتکا کنند. این مساله احتمالا مشکل بسیاری از فعالین و دست اندرکاران ایجاد تشکل های کارگری که منتظر فرصت برای اتحادیه ساختن و یا شورا ساختن و ... هستند را هم حل کند و دست اندرکار و مبلغ جنبش مجمع عمومی بعنوان مرحله مقدماتی جنبش شورایی باشند.

راه میان بر و سازش راه حل نیست

دو نگرش برجسته از جمله میتواند مانع گسترش ایده مجمع عمومی و فعالیتهايش باشد. یکی اینکه گویا با تبدیل شدن به فعالین سندیکا و اتحادیه میتوان امروز به امر تشکل یابی کارگران کمک کرد و در شرایطی دیگر و در قیام و انقلاب، شوراهاى کارگری را بعنوان ظرف حاکمیت کارگران ساخت. این اندیشه و فعالین آن درست

و رهبر کارگری با هر گرایش سیاسی دیگری که وجود و سازماندهی این جنبش را ضروری می داند ممکن و امکان مرتبط بودن بهم را پیدا میکنند.

مجمع عمومی و نمایندگان مجمع عمومی در هر اعتراض و مبارزه ای در هر محل کار ظرف و ابزار کارگران برای سازماندهی و اتحاد آنهاست.

مجمع عمومی دست فعالین و رهبران کارگری در انجام مانور بر علیه توطئه های صاحب کار و دولت را باز میگذارد و در مقایسه با هر تشکل اسم و رسم دار دیگری مناسبترین و طبیعی ترین شکل تجمع است، مجمع عمومی بسیار منعطف است و اسم و رسم و عناوین لازم ندارد و هر بار و در هر اعتراض تعدادی از کارگران میتوانند نمایندگی آن اعتراض را به عهده داشته باشند، این بستگی به ابتکارات و ضرورت های هر دوره و بنا به تشخیص و تصمیم خود کارگران ممکن میشود.

مجمع عمومی تضمین کننده حضور توده کارگران است و بدون شرکت آنها امکان تبدیل شدن به تشکل همه کارگران آن مرکز را ندارد و یا بسیار سریعتر در معرض خطر از هم پاشیدن قرار میگیرد. این خط مشی به معنی حضور علنی و توده ای کارگران است.

مجمع عمومی ظرف توافق کارگران و پیگیری آنها بر سر هر مطالبه بزرگ و کوچکشان است.

هیات های نمایندگی و یا نمایندگان هر مجمع عمومی این تشکل کارگران را نمایندگی میکنند.

در هر کارخانه و شرکت بزرگی که مجمع عمومی برای همه کارگران ممکن نشود هر قسمت و واحد این راه حل را دارد که مجمع عمومی خود را داشته باشد و از طریق نمایندگان خود با دیگر بخشها در ارتباط باشد.

جنبش مجمع عمومی قابلیت و توانایی دخالت فعالانه طبقه کارگر در هر تحول اجتماعی و سیاسی را میتواند تامین کند.

نقشه کار کارگران کمونیست و کمیته های کمونیستی آنها در محل های کار و زندگی سازماندهی جنبش مجمع عمومی و برپا کردن مجمع عمومی در هر محل کار برای پیگیری خواست و مطالبات است.

جنبش مجمع عمومی و فعالین جنبش سندیکایی

حداقل تجربه ده سال گذشته نشان داده است که بورژوازی در ایران نه تنها در مقابل الترانتیو جنبش شورایی و شوراهاى کارگری بلکه در مقابل جنبش سندیکایی و ایجاد سندیکا و یا اتحادیه های مستقل از بورژوازی و دولت هم سر سازش ندارد. خصوصیات سرمایه داری ایران و نقشی

کارگر و شوراهاى اسلامى هستند و نه سندیکاهای واقعا مستقل کارگری. نمونه های برجسته این چنین تشکل هایی که تعدادشان هم کم نیست یکی اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی صنایع پتروشیمی ماهشهر و بندر خمینی است که ظاهرا مستقل است اما خطاب به کارگران عضو که این اتحادیه میگوید 27000 نفر هستند اطلاعیه میدهد که به شکرانه رأی اعتماد مجلس به کابینه دکتر روحانی در ساعت و روزی که مشخص کردند تکبیر سر بدهند. تمام زور این نوع اتحادیه و تمام زحمتی که فعالین آن کشیدند در همین لحظه و در این بیانیه و تکبیر قربانی شد. دیگری انجمن صنفی کارگران پیمانی در پتروشیمی تبریز است که پیگیر از جمله مطالبه و شکایت کارگران در مورد دستمزد 92 است.

تشکل ها و فعالین و شخصیتهای مختلف کارگری دیگری هستند که تحت هر کدام از این اسامی اما پیگیرانه مطالبات کارگران را دنبال میکنند.

در این دوره و در چنین وضعیتی از بن بستى که تقریباً به سندیکاها و رهبران و فعالین واحد و هفت تپه و نقاشان و ... زده شده است چه باید کرد؟ چنانچه تصویر مختصر کنونی را بعنوان یک جمع بندی از مساله و وضعیت تشکل های توده ای کارگران و یا فعالیتهای مربوط به آن در نظر گرفت چه استنتاجات و راه حلهایی برای برون رفت وجود دارد؟

در کنار این وضعیت باید از شوراهاى اسلامى و خانه کارگر و انجمن های صنفی کارگران که از طرف دولت و بورژوازی برای کارگران سازمان و تعیین شده است گفت که در همه زمینه ها و در سطح بین المللی هم در تلاش دائم برای تحکیم موقعیت خودش است. هر اندازه موفقیت کارگران به معنی دور کردن این سازمانها و تاثیرات و نفوذ آنها بر کارگران و فعالیتهایشان است.

چرا جنبش مجمع عمومی راه حل است

جنبش مجمع عمومی مانند هر جنبش دیگری یک حرکت بهم مرتبط در میان کارگران است که دارای افق شورایی، متحقق کننده تشکل توده ای و علنی کارگران و تضمین کننده سازماندهی و مشارکت توده کارگران بویژه در شرایط ایران است. جنبش مجمع عمومی همزمان پیگیر و متحقق کننده مطالبات کارگران است. مبلغ و سازمانده این جنبش کارگران کمونیست و حزب کمونیستی است که تضمین کننده ابراز وجود و فعالیت آن هستند.

جنبش مجمع عمومی در اتکا به مجمع عمومی کارگران در مراکز کار و بویژه کارخانه و کارگاه و شرکت های بزرگ کارگران صنعتی است که امکان ابراز وجود و رشد میابند. این جنبش بوسیله نقشه آگاهانه کارگران کمونیست و هر فعال

در همین بن بست و محدودیتی قرار دارند که فعالین سندیکایی و معتقد به ایجاد اتحادیه های کارگری در شرایط و تحت حاکمیت کنونی، مستقل از اینکه این کولی دادن به جنبش سندیکالیستی و فراخوان به حذف فعالیت کمونیستها در امر تشکل یابی کارگران است، اساسا و بنا به دلایلی که گفتیم و تجربه این ده ساله هم نشان داده است شانس جنبش اتحادیه ای هم بدون داشتن یک زیربنای واقعی در بهترین حالت ایجاد چند تشکل است که دقیقا غیر از تکرار تجربه ده سال گذشته امکان دیگری نخواهد داشت. به این دلیل پس زدن طرفداران جنبش شورایی و تبدیل شدن آنها به فعالین ایجاد اتحادیه های کارگری یک درجا زدن و در واقع یک مانع برای تقویت کردن جنبش مجمع عمومی نزد این بخش از طرفداران جنبش شورایی است.

و دوم اینکه گویا با ایجاد اتحادیه های کارگری که به روحانی و دولتش لیبیک بفرستد میتواند تشکلی برای کارگران و پیگیر در مطالبات آنها باشد و همچنین امکان تکثیر بیابید. این نوع فعالیت ها هم گره زدن سرنوشت و فعالیت و مطالبه این نوع تشکل ها به دولت و تشکل های زرد آنهاست به طوری که برخی از این تشکل های دوره اخیر داشته اند و کارگران را از عبور به مسیری برای داشتن تشکل های خود محروم کرده و چنانچه ادامه پیدا کند تبدیل به زانده بورژوازی شده و بی خاصیت برای کارگران خواهند شد. به این معنی نه راه میان بر و نه سازش و تبدیل شدن به نیروی فعاله جنبش های دیگر تحت این عنوان که جنبش شورایی فعال امکان بروزی ندارد صرفا دنباله روی است از جنبش های دیگر و قادر به ایجاد تشکل های توده ای و علنی برای کارگران نیست. در مقابل ابعاد گسترده ای از فعالیت که بورژوازی و پاودهایشان در میان کارگران دارند صرفا وجود یک جنبش در ابعادی همه گیر مانند جنبش مجمع عمومی چنین امکانی را برای کارگران و دخالت آنها در سرنوشت جامعه ممکن میکند.

گفته میشود مجمع عمومی تشکل نیست

بیان این مساله معمولا از طرف مخالفین جنبش مجمع عمومی برای ارجعیت دادن اتحادیه های کارگری است که در صورت وجود، ظاهرا از قوام بیشتری برخوردار است. شاید جنبش ما عادت به این شکل را صرفا در دوران های نسبتا آزاد تجربه کرده است و در زمانی که شوراهای کارگری در ایران در بسیاری مراکز مهم و بزرگ کارگری وجود داشتند. اما مجمع عمومی اتفاقا متناسب با وضعیتی است که دیگر شوراهای کارگری، بعنوان تشکلی مجمع عمومی منظم، وجود ندارند و در جنبش شورایی این موجودیت به معنی سازمان کارگران و ابزار مبارزه کارگران در این ظرف است و در اتکا به این

مجمع عمومی کارگران امر دخالت خود در سرنوشت و بهبود وضعیت و ارتقا مبارزاتشان را فعالانه دنبال میکنند. به این معنی مجمع عمومی بر خلاف سندیکا ها امری دائمی و موجودیتی دائمی میتواند داشته باشد و این عین تشکل برای کارگران در این وضعیت استناد است. کارگران کمونیست چنانچه موفق به اجرای این فعالین و دامن زدن به جنبش مجمع عمومی بشوند این فضا میتواند سرعت تغییر کند. تصور کنید سیاست جنبش مجمع عمومی و تبدیل مجمع عمومی به تشکل کارگران و ظرف مناسب اعتراض آنها در زمان ایجاد هر کدام از تشکل هایی که در ده سال گذشته در محل های کار شکل گرفتند وجود میداشت و این جنبش و مبالغین و فعالانش در صحنه بودند آنگاه به جرات میتوان گفت که سرنوشت تشکلی مانند نیشکر هفت تپه و سندیکای واحد مسیر دیگری که راهش را به دامن زدن این نوع فعالیتها در میان دیگر بخشها بود دنبال میکرد. این تجربه قطعاً میتواند در مسیر اتی جنبش کارگری موثر باشد.

شرط لازم و حیاتی پیش روی جنبش کارگری در گرو وجود مجمع عمومی و پا گرفتن جنبش مجمع عمومی در مراکز مهم کارگری در ایران است. دامن زدن به این بحث و رفع موانع آن در این مراکز امر مهم کمونیستها و تماما فوکوس حزب کمونیستی است.

جنبش مطالباتی و نقش آن

جنبش مجمع عمومی و فعالین این جنبش در هر دوره از مبارزه کارگری و سطح این مبارزه، لیست و در واقع مطالباتی که این جنبش دارد را باید روشن کنند. لیست مطالبات که سطوح مختلفی دارد کمک میکند تا تصور روشنتری از قدم های جنبش کارگری وجود داشته باشد. جنبش مطالباتی کارگران بعنوان موتور پیشبرنده این جنبش و رگ حیاتی این جنبش نقش دارد. وقتی بحث از جنبش مطالباتی است به این معنی است که آگاهانه و بنا به نقشه ای هدفمند این مساله به امر کسانی و مراکز و مجامعی در میان کارگران تبدیل شده است و پیشبرد آن را پیگیری میکنند. این جنبش با آنچه که مبارزات جاری کارگران و سطح خواستههای آنها میباشد فرق میکند، این یکی همیشه موجود است اما جنبش مطالباتی نیازمند نقشه و فعالیتی متشکل و آگاهانه است. جنبش مطالباتی که دقیقا متناسب و سایه به سایه فعالیت برای جنبش مجمع عمومی پیش میرود نقشه آگاهانه ای است برای متمرکز شدن بر خواست هایی که کارگران در سطح محلی و سراسری دارند. از جنس اقدامی است که چند سال گذشته سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه و اتحادیه آزاد کارگران و برق کاران و ... داشتند. هم اکنون در سطح سراسری مسایل بسیار مهمی روی میز طبقه کارگر و فعالین آن و همه مراکز و محل های کار قرار دارد اما تبدیل

شده به مواد لازم برای یک جنبش نیست. از مساله دستمزد ها و افزایش دستمزد ها به نسبت تورم و تامین خانواده معمولی و پیگیری شکایت دستمزد 92، تا مساله تامین بیمه های اجتماعی و تغییرات ان، آزادی کارگران در امر تجمع و تشکل، آزادی کارگران زندانی، اطلاعیه در مورد قانون کار، اشتغال زنان و تامین بیمه بیکاری برای همه بیکاران اعم از زن و مرد، تا خواست بیرون کردن جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار که صندلی کارگران در آنجا را هم اشغال کرده است، تا مسکن و قرارداد های جمعی و ... موجود هستند و علاوه بر اینها مسایل خاص هر محل کار و تعیین مطالبه این محل ها امکان حرکت آگاهانه جنبش مطالباتی را در این مراکز ممکن میکند. جنبش کارگری بدون این جنبش که آگاهانه سازمان میدهد و میداند در هر مرحله چه چیزی را باید طرح کند قادر به پیشروی و بیرون آمدن از وضعیت زله ای فعلی نیست. تبدیل این مساله به امری برای اجرا از وظایف مهم کمونیستها و حزب کمونیستی است.

کارگاه های کوچک و تشکل هایشان

تشکل های کارگری موجود که آگاهانه بوسیله کارگران در بسیاری از مراکز و کارگاه های کوچک و در میان کارگران با خصوصیات پروژه ای کار ایجاد شده و یا میشوند یکی از دستاورد های مهمی است که این اتحاد و تشکل ها را ممکن کرده و ادامه فعالیت آنها را باید بطور واقعی مستقل از دولت و تشکلهای زرد نگاه داشت و در عین حال رمز هر نوع حفظ و گسترش آنها در گرو عجب شدن این اتحاد و تشکل ها به مطالبات روزمره کارگران است و بدون اینها ارزش هیچ چیزی را ندارند! این فعالیت ها بنا به شعار های دولت "اعتدال" و در هر شکل و شمایل که این کارگران مناسب میدانند امری مهم و حیاتی در دنبال کردن مطالبات کارگران و متکی کردن آن به جنبش مطالباتی آنهاست. جنبش مطالباتی این بخش از کارگران بدون تردید در ارتباط و نزدیکی فشرده ای با دیگر مراکز کار و جنبش مجمع عمومی باید باشد در عین حال که همصدایی و هماهنگی جنبش مطالباتی و بارز کردن آن در این مراکز با توجه به اجحافات بسیار زیادی که به کارگران در این مراکز میشود بسیار با اهمیت است. سالهای زیادی است کارگاه های 5 و 10 نفره را از شمول همین قانون کار هم محروم کرده اند و در ناامنی خیلی بیشتری هستند. جنبش مطالباتی که این قوانین سیاه و ضد کارگری را هدف الغا قرار بدهد بدون تردید با موج حمایت و اقدام روبرو میشود. کارگران در این کارگاه ها و مراکز و در هر شکل و قامتی که خود مناسب میدانند باید متشکل شوند. شرط بقا این تشکلهای گره زدن آن به مطالبات کارگران هر بخش و رشته ای، پیگیری آنها و ارتباط با بخشهای دیگر کارگری

و تشکلهایشان در سطح دیگر شهرها و مراکز است.

نیمه همیشه پنهان جنبش کارگری

ده سال گذشته دوره ای مهم از تاریخ جنبش کارگری در ایران بوده است. تمام تجارب تا کنونی در زمینه تلاش برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری گویا است. متوقف ماندن و یا محدود شدن این فعالیتها صرفا با شرایط خفقان و استبداد پلیسی نمیتواند توضیح داده شود. دوره ده سال گذشته بخشی از طبقه کارگر درگیر بیشترین کشمکش و دفاع از موجودیت خود و یک زندگی اجتماعی بوده است و در این راه به دست آورد های مهمی که ایجاد سندیکا و دیگر تشکل ها و گروه های کارگری بوده دست یافته است. هزاران کارگر در شرکت واحد و تیشکر هفت تپه و در سطح کارگاه های مختلف و شرکت ها سندیکا و دیگر تشکل های خود را ساختند.

چنانچه قبول کنیم که جنبش کارگری در هر شرایط و مرحله ای بر جمع و اشتراک عمل و آگاهی بر پایه ای ترین و مقدماتی ترین مطالبات خود و در میان مهمترین مراکز صنعتی و اقتصادی شناخته میشود باید گفت که جنبش کارگری کماکان نیمه پنهانی دارد و اثراتش معلوم نیست. جنبش کارگری متعلق به همه کارگران است اما بخشی که همیشه درگیر و در مجادله

دوره از جنبش کارگری برای ایجاد سنگ بنایی برای این جنبش را به عهده دارند. همانطور که تاکید کردیم: شرط لازم و حیاتی پیش روی جنبش کارگری در گرو وجود مجامع عمومی و یا گرفتن جنبش مجمع عمومی در مراکز مهم کارگری در ایران است. دامن زدن به این بحث و رفع موانع آن در این مراکز امر مهم کمونیستها و تماما فوکوس حزب کمونیستی است.

" برای کارگران آگاه وظیفه ای مهمتر از درک جنبش طبقه خویش، ماهیت آن، شرایط و شکلهای عملی آن نیست. زیرا تمام نیروی جنبش کارگری بسته به درجه آگاهی و جنبه توده ای آنست: سرمایه داری در هر قدم از تکامل خود بر شماره پرولتاریا یعنی کارگران مزد ور می افزاید، آنها را متحد میکند، متشکل میسازد، فکرشان را روشن میکند و بدینطریق نیرویی طبقاتی پدید میآورد که ناگزیر باید بسوی هدفهای خود پیش برود. برنامه مارکسیستها و تصمیمات تاکتیکی آنها، که همواره در جراند توزیع داده میشود، بروشن نمودن ذهن توده کارگر در مورد ماهیت، هدفها و وظایف جنبش کمک مینماید."

(از مقاله، مدارک اثزکتیف در باره نیروی جریانهای مختلف در جنبش کارگری لنین 1914)



www.hokmatist.com
مناخه منتشر میشود
اوت ۱۳ - ۲۰۱۳ - مرداد ۱۳۹۲

<p>جلوی ماشین جنگی دول آمریکا و بریتانیا را باید گرفت بسیه تشکلات خارج کشور حزب کمونیست می ۲</p> <p>تعرض به رهبران جنبش کارگری مصر هتیم محمدین باید فوراً آزاد شود اتحادیه حزب کمونیست می ۲</p>	<p>کنگره ملی کرد مظفر محمدی می ۱۵</p> <p>کنگره ملی کرد و توجیحات ناسیونالیستی کومه له محمد صالح محمدی می ۱۶</p> <p>از کیسه طبقه کارگر به ناسیونالیسم بکشید! محمد محمدی می ۱۹</p> <p>فرهنگ ناسیونالیستی کومه له! یا دیلماسی یا خفه شو! امد محمدی می ۲۱</p>	<p>دولت جدید و دروغ های کهنه! امان کانا</p> <p>پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، مدعیان جمهوری اسلامی و هزاره ای جمهوری از خبرگزاری های بین المللی از بی بی سی تا یوتیوبه های آمریکایی به پیش آمدن تحولاتی به لحاظه پرمسئله تعیین نتیجه سبیده و براندازی غیر مشروعی های ژنرالان و وحشتناک و پشیمان زنده و با گذشتن ما و تعیین هیئت نظارت سعی کردند که نشان دهند این دولت جدید با چه مشکلاتی مواجه است. در مورد اینکه آیا کلیه پنهانهای از چه "عقل خوار" رسمی" برای قبول شدن باید بنگارند. و رئیس جمهور جدید با چه پرمسئله سیاسی برای گرفتن مملکت ما و مبارزات ملی ما در مقابلان مملکتی از بحث تا و مذاکرات ملی ما بین بیشترند. تصور ذهنی که از این مذاکرات داده شده دروغ پرمسئله کرد و "جایی است که بین کول این مذاکرات وجود دارد یا جای است که مردم بین مشکلات چینی و ریاست جمهوری جمهوری چین با چه بردسری های مواجه است. شد و حشور بر سره این است که حسین ازلان و محمودی از "مملکت" رسمی جمهوری چین در مقابلان مملکتی برای کلیه "تشیقات اساسی مردم بداند که آنچه که از این است که منظور مردم بداند که آنچه که از این است که همه مذاکرات دولت جدید دروغ پرمسئله است. و در مقابلان دولت ما در برابر تمام مردم است. و حتی آنچه که دولت فعلی به خود ساختاری و به همگی شان ارائه داده و گفته بودند همه و همه علمی بوده است. آرزو از برای که گفته بودند همه کن دروغ بوده است.</p> <p>امان می کند که وضعیت اقتصادی برتر است. در آن است که گفته شده بود و می گویند که اینجا همه کشورهایی قرار داده است. دولت فعلی چه همه دروغ گفته چند سبیده جمهوری از جمهوری چین. چه آگاهی که در دورانی نگاهداشتن و ریاست آری همه دار بودند چه آگاهی که در مقابلان مملکت ما و در برابر آن دولت است که کسی که در دوره ای بر سر نهاده بودند. و در یک کلام تمامی آنچه که این سرخا برای و نمایندگان کرداوان آن می گفتند. نامتنت شمس واطمی و در مقابلان مملکت ما و دولت مملکتی. آری آن را از برای ما با ما نهاد جهت پشوره. سفاسن سیاسی دیگری عرضه کرده بود. گفته در می ۲</p>
<p>کار رسانه های غربی پروپاگاندا جنگی است کوری خترس می ۱۰</p> <p>دنیای بی از ۱۱ سپتامبر صمیم حجت می ۱۲</p> <p>بر ویرانه های شکست انقلاب مصر! فریدنجلی می ۹</p> <p>پروکامیون موفوق! فراد مدیانی می ۶</p> <p>آقای اوباما در سوئده باید جوکواک بیاشد! ۱۳</p> <p>لیدر کارولیک از آن پاپ! مخالف محمدی می ۷</p>	<p>کمونیست ها و مسئله سوریه تریا محمدی می ۳</p> <p>سوریه، پاتوق جنایتکاران تاریخ معاصر! حطرمحمدی می ۵</p> <p>جایزه صلح نوبل تا حکم ۳۵ سال زندان امده محمدی می ۱۵</p> <p>یاددهای جنگ خاورمیانه محماد با حضور حجت می ۲۲</p> <p>سال اصدام! نسرین روز می ۲۲</p>	<p>دروغ های بزرگ و عقابت های خوش! تریا محمدی می ۲</p> <p>ضروت حضور فعال در تخرکات علیه بیلیتاریسم غرب در خارج کشور ۲۲</p>

آزادی برابری حکومت کارگری

ارتجاع کنگره ملی کرد



انجمن پژوهش های کارگری

امنیت فعالیت گونیستی

اعظم کم گویان

مقدمه

سرمایه داری طی سالهای دراز دستگانههای ویژه سرکوب و پلیس خود را برای جنگ با کمونیسم ایجاد کرده و در کار خود تخصص یافته و شیوه های بسیار پیشرفته ای را برای نابودی کمونیسم تحزب یافته بکار می گیرد.

کم بها دادن به امنیت و فن مبارزه با پلیس مخفی و عدم توجه به مبارزه سیاسی توده ای طبقه کارگر که دفاع از حزب و امنیت آن را در درجه اول تضمین می کند ناشی از توهم به بورژوازی و عدم اعتقاد به اینکه دولت بورژوایی ابزار سرکوب و خشونت طبقاتی علیه طبقه کارگر و کمونیسم است، می باشد.

در شرایطی که سرویسهای پلیسی و اطلاعاتی بورژوازی کمونیستها را منظم مورد بررسی و مطالعه قرار می دهند تا روشهای موثرتری برای نابودی آنها بیابند ما توجهی به شناخت روشهای آنها و تامین امنیت خود نمی کنیم. سرویسهای اطلاعاتی دشمن در حال حاضر از زیرکانه ترین و خبیثانه ترین روشها و نقشه های حساب شده بر علیه کمونیستها استفاده می کنند. ما باید بتوانیم نقشه های دشمن را کشف کرده، خود را حفظ کنیم و ضربات ارتجاع سرمایه داری را خنثی نماییم.

تامین امنیت فعالیت کمونیستی دارای دو وجه اساسی است. اول اتحاد سبک کار کمونیستی است که امنیت فعالیت کمونیستی را از پایه و اساس تضمین می کند و بدون آن ادامه کاری فعالیت کمونیستی از هر لحاظ و بویژه به لحاظ امنیتی غیرممکن است. دوم، آشنایی با فنون مبارزه با پلیس و بکار بردن این فنون و روشها در مبارزه و خنثی کردن تاکتیکهای پلیسی بورژوازی است.

سبک کار کمونیستی و امنیت

اساسی ترین مبنای تامین امنیت یک سازمان کمونیستی، سبک کار آن است. اصل اساسی فعالیت کمونیستی زیر اختناق بورژوازی این اصل طلایی است که کمونیستها خود را از طبقه خود یعنی طبقه کارگر پنهان نمی کنند برعکس برای پنهان کردن خود از دشمنان طبقاتی باید فشرده ترین و واقعی ترین رابطه را با کارگران برقرار کرد. مخفی کاری فی النفسه وجود ندارد و در یک حزب کمونیستی قوی بدون داشتن وسیع ترین ارتباط با کارگران پنهان کاری معنایی ندارد. یک حزب مخفی قوی حزبی است که عمیق ترین رابطه را در میان کارگران دارد و در سطوح مختلف بین آنان ریشه دوانده است و خصوصیتی کاملا توده گیر دارد. با همه تفاوتها و

تمایزات و شرایط ویژه حزب کمونیستی مخفی هیچگاه صورت خود را از کارگران پنهان نمی کند و در نشریاتش با آنها بزبان صریح کمونیستی صحبت کرده و در میان کارگران فعالیت خود را شدت می بخشد.

در سبک کار کمونیستی روابط طبیعی، دوستانه و اجتماعی در میان کارگران و چفت شدن با آنها یک ضرورت محوری است که بنوبه خود امنیت تشکیلات کمونیستی را نیز تامین می کند. برای ما روابط طبیعی، دوستی و آشنایی ها و رفت و آمدهای طبیعی میان کارگران، چیزی بسیار فراتر از محمل سازی تشکیلاتی است. اینها مکانیسم های واقعی فعل و انفعال درونی طبقه است، و به این معنی بخشی از مکانیسم های عملی فعالیت خود ما کمونیستها بعنوان بخشی از طبقه نیز هست. این روابط را باید کاملا جدی گرفت. محافل خانوادگی، دوستی ها، تماس های شغلی، آشنائی های محلی و غیره یکی از ظرف های واقعی فعالیت خود ماست. بدرجه ای که فعالین حزب این روابط خود را گسترش داده باشند، در این روابط جای گرفته باشند و خود به کارگرانی "اجتماعی" با تماس های وسیع با هم طبقه های خود بدل شده باشند، کار سازماندهی فعالیت مخفی و علنی هر دو، با سهولت بیشتری پیش می رود. بسیاری از تماس ها، آموزش ها، گزارش گیری ها و رهنمودها را میتوان در دل همین "روابط طبیعی" به پیش برد.

فعالیت کمونیستی در درون طبقه کارگر و تماس مقابل کمونیستهای حزبی در درون طبقه باید بر مکانیسمهای خود مبارزه کارگری متکی باشد. کارگر مبارز و کمونیستی که، مستقل از عضو بودن یا نبودنش در کمیته کمونیستی و حزبی، پیش خود مجاب باشد که از موقعیت عینی یک کارگر معترض برخوردار است و کسی نمیتواند چیزی بیشتر از این را به او نسبت بدهد، از نظر امنیتی در موقعیت بسیار محکمتری قرار گرفته است. ممکن است خیلی ها، چه در درون شبکه های محفلی و چه در خارج آن، حدس بزنند که شاید فلان رفقا تماس نزدیکتری با کمیته کمونیستی و حزبی دارند. اما اینگونه حدسیات که امروز درباره بسیاری از کارگران مبارز وجود دارد که عضو کمیته های کمونیستی و سازمان حزبی هم نیستند، مادام که از حد حس و گمان خارج نشود و قابل اثبات نباشد هنوز تهدید امنیتی تعیین کننده ای بشمار نمیآیند.

تلفیق کار علنی و مخفی

تلفیق کار علنی و مخفی یک بحث سبک کاری است. رابطه سازمان کمونیستی مخفی با عناصر علنی کار چیست؟ این عناصر چگونه به سازمان کمونیستی در محل کار و زندگی خود مربوطند و چگونه از آن خط میگیرند و توسط این سازمان

هدایت میشوند؟ اطلاعات این عناصر مخفی کار از کمیته کمونیستی مخفی و روابط آن چقدر است؟ چگونه میتوان کاری کرد که فعالیت علنی رفیق حزبی ما امنیت و ادامه کاری این سازمان مخفی را به خطر نیاندازد؟ خود مبلغ علنی را چگونه میتوان حفظ کرد و امنیتش را تضمین کرد؟ مبلغ و فعال علنی ما چگونه میتواند بی آنکه الزاما هویت و تعلق حزبی خود را فاش نماید - که تا وقتی اختناق تا این حد شدید است عمدتا ناگزیر از مخفی نگاه داشتن هویت خود است - مواضع و سیاستها و شعارهای کمونیستی را بطور علنی به کرسی بنشاند؟

سازمان کمونیستی بنا به تعریف سازمانی مخفی است. این لازمه فعالیت حزبی است که در دل اختناق بورژوایی و در برابر توحش بورژوازی فعالیت میکند. کمونیستها همواره، مگر در شرایط استثنائی، در چنین شرایطی فعالیت میکنند.

درعین حال این کمیته ها محل سازمانیابی رهبران پرشور جنبش کارگری، سخنوران کارگری و کارگران صاحب نفوذ، با حفظ نقش علنی آنهاست، یعنی نقش مبلغ توده ای و نقش رهبر در مبارزات جاری کارگران. این مستلزم برقراری رابطه ای ظریف و فکرسده میان تشکیلات مخفی حزب با عناصر علنی است. محل کار "روتین" کمیته های کمونیستی یا جلسات نسبتا وسیع کارگری، مجامع عمومی، سازمان های توده ای در محل کار و زندگی و یا جلسات مخفی محدود به افراد معین و با حفظ همه ضوابط امنیتی است. نقش مبلغ توده ای در این فعالیت ها شرکت یا عدم شرکت این رفقا در هر یک از این عرصه های فعالیت نقطه حساس اصلی در درک معنی تلفیق کار علنی و مخفی است. بدیهی است که چنین رفقایی بنا به تعریف بطور اخص زیر ذره بین پلیس سیاسی قرار میگیرند. هر حرکت آنها با حساسیت از طرف نیروهای جاسوسی و سرکوب پلیس تحت نظر خواهد بود. انجام این فعالیت مستلزم نهایت درجه آمادگی، هوشیاری دائمی و قبل از هر چیز یک سبک کار اصولی و جا افتاده کار کمونیستی است که امنیت این رفقا بطور اخص و امنیت کمیته و سازمان کمونیستی بطور اعم را تامین کند. اینجاست که پای تلفیق کار مخفی و علنی به میان می آید. آن وقت مسائلی هست که باید مطلقا از چشم پلیس و جاسوس و کارفرمایان مخفی بماند و دیگر کارگران و همکاران نیز نباید از آنها آگاه باشند.

تلفیق کار علنی و مخفی یعنی نفس وجود سازمان و تشکل کمونیستی باید از کارفرما و پلیس، جاسوسان و همه افراد یا نیروهای سیاسی دولتی و غیر دولتی مطلقا مخفی باشد، مگر اینکه این سازمان یا کمیته کمونیستی خود راسا تصمیم میگیرد که کجا و به چه دلیل باید برای این یا آن فرد، یا این یا آن جمع و تا چه درجه ای وجود

خود را علنی کند. این شامل فعالیت این سازمانهای کمونیستی در همه فعالیت اجتماعی اش میشود، در کارخانه، محله، دانشگاه و یا محل کار اما فعالین کمونیست متشکل در این سازمان بعنوان رهبر مبارزات کارگری و مبلغین کارگری دارای وسیعترین ارتباط با کارگران هستند و به کار آگاهگری و سازمانگری کمونیستی در میان کارگران مشغولند بدون اینکه این کارگران از وجود کمیته کمونیستی و سازمان حزبی در محط کار و زندگی باخبر باشند. این رهبران کارگری کمونیست وسیعترین ارتباط را با محافل کارگری دارند اما مطلقاً از کمیته کمونیستی سخنی به زبان نمی آورند.

رابطه کارگران کمونیست و کمیته های و حوزه های کمونیستی با حزب کاملاً مخفی است و کسی نباید از آن باخبر باشد. این یک جنبه جدی از فعالیت کمونیستی در شرایط مخفی و توزان قوای موجود است. ممکن است سایر کارگران در مورد اعضای کمیته کمونیستی حدسهایی بزنند اما اعضای کمیته کمونیستی به هیچ وجه هویت خود را اذعان نکرده و بطریق اولی حزبی بودن و رابطه شان با حزب را مطلقاً مخفی نگاه می دارند. مهم این نیست که چه کسی چه چیزی را حدس میزند! مهم این است که ما این حدسیات را تایید نمیکنیم!

کمیته های کمونیستی حلقه تعیین کننده ای در سیستم رهبری تشکیلات مخفی و اهرم نفوذ و رهبری سیاستهای کمونیستی در میان طبقه کارگر، محل زندگی، دانشگاه ها و همه عرصه های زندگی اجتماعی هستند. تصمیمات کمیته کمونیستی مخفی است. هر تصمیمی که این کمیته برای پیشروی و ارتقا مبارزات در هر عرصه ای چه در مورد بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران و یا شرایط زندگی مردم محل، علیه شرایط پلیسی محل کار و یا فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها، می گیرد راساً به کسی یا جایی اعلام نمی شود بلکه تلاش میشود تا در جریان مبارزه بعنوان تصمیم مجمع عمومی و یا تشکل کارگری، و یا تصمیم جمعی مردم محله و یا محل کار و تجمع دانشجویان دانشگاهها مردم را به آن اقناع کرده و آن تصمیمات را به تصویب مخاطبین برسانیم. در این صورت است که تصمیمات یک سازمان کمونیستی با کمک مبلغین علنی و توده ای متصل به تشکیلات کمونیستی تبدیل به رای و تصمیم بخش بزرگی از مردم موضوع کارمان تبدیل میشود. اصل تمرکز و انفصال حلقه دیگری از تلفیق کار علنی و مخفی است که در زیر به آن می پردازیم.

کمیته های کمونیستی حلقه تعیین کننده ای در سیستم رهبری تشکیلات مخفی و اهرم نفوذ و رهبری سیاستهای کمونیستی در میان طبقه کارگر، محل زندگی، دانشگاه ها و همه عرصه های زندگی اجتماعی هستند. تصمیمات کمیته کمونیستی مخفی است. هر تصمیمی که این کمیته برای پیشروی و ارتقا مبارزات در هر عرصه ای چه در مورد بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران و یا شرایط زندگی مردم محل، علیه شرایط پلیسی محل کار و یا فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها، می گیرد راساً به کسی یا جایی اعلام نمی شود بلکه تلاش میشود تا در جریان مبارزه بعنوان تصمیم مجمع عمومی و یا تشکل کارگری، و یا تصمیم جمعی مردم محله و یا محل کار و تجمع دانشجویان دانشگاهها مردم را به آن اقناع کرده و آن تصمیمات را به تصویب مخاطبین برسانیم. در این صورت است که تصمیمات یک سازمان کمونیستی با کمک مبلغین علنی و توده ای متصل به تشکیلات کمونیستی تبدیل به رای و تصمیم بخش بزرگی از مردم موضوع کارمان تبدیل میشود. اصل تمرکز و انفصال حلقه دیگری از تلفیق کار علنی و مخفی است که در زیر به آن می پردازیم.

کمیته های کمونیستی حلقه تعیین کننده ای در سیستم رهبری تشکیلات مخفی و اهرم نفوذ و رهبری سیاستهای کمونیستی در میان طبقه کارگر، محل زندگی، دانشگاه ها و همه عرصه های زندگی اجتماعی هستند. تصمیمات کمیته کمونیستی مخفی است. هر تصمیمی که این کمیته برای پیشروی و ارتقا مبارزات در هر عرصه ای چه در مورد بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران و یا شرایط زندگی مردم محل، علیه شرایط پلیسی محل کار و یا فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها، می گیرد راساً به کسی یا جایی اعلام نمی شود بلکه تلاش میشود تا در جریان مبارزه بعنوان تصمیم مجمع عمومی و یا تشکل کارگری، و یا تصمیم جمعی مردم محله و یا محل کار و تجمع دانشجویان دانشگاهها مردم را به آن اقناع کرده و آن تصمیمات را به تصویب مخاطبین برسانیم. در این صورت است که تصمیمات یک سازمان کمونیستی با کمک مبلغین علنی و توده ای متصل به تشکیلات کمونیستی تبدیل به رای و تصمیم بخش بزرگی از مردم موضوع کارمان تبدیل میشود. اصل تمرکز و انفصال حلقه دیگری از تلفیق کار علنی و مخفی است که در زیر به آن می پردازیم.

کمیته های کمونیستی حلقه تعیین کننده ای در سیستم رهبری تشکیلات مخفی و اهرم نفوذ و رهبری سیاستهای کمونیستی در میان طبقه کارگر، محل زندگی، دانشگاه ها و همه عرصه های زندگی اجتماعی هستند. تصمیمات کمیته کمونیستی مخفی است. هر تصمیمی که این کمیته برای پیشروی و ارتقا مبارزات در هر عرصه ای چه در مورد بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران و یا شرایط زندگی مردم محل، علیه شرایط پلیسی محل کار و یا فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها، می گیرد راساً به کسی یا جایی اعلام نمی شود بلکه تلاش میشود تا در جریان مبارزه بعنوان تصمیم مجمع عمومی و یا تشکل کارگری، و یا تصمیم جمعی مردم محله و یا محل کار و تجمع دانشجویان دانشگاهها مردم را به آن اقناع کرده و آن تصمیمات را به تصویب مخاطبین برسانیم. در این صورت است که تصمیمات یک سازمان کمونیستی با کمک مبلغین علنی و توده ای متصل به تشکیلات کمونیستی تبدیل به رای و تصمیم بخش بزرگی از مردم موضوع کارمان تبدیل میشود. اصل تمرکز و انفصال حلقه دیگری از تلفیق کار علنی و مخفی است که در زیر به آن می پردازیم.

کمیته های کمونیستی حلقه تعیین کننده ای در سیستم رهبری تشکیلات مخفی و اهرم نفوذ و رهبری سیاستهای کمونیستی در میان طبقه کارگر، محل زندگی، دانشگاه ها و همه عرصه های زندگی اجتماعی هستند. تصمیمات کمیته کمونیستی مخفی است. هر تصمیمی که این کمیته برای پیشروی و ارتقا مبارزات در هر عرصه ای چه در مورد بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران و یا شرایط زندگی مردم محل، علیه شرایط پلیسی محل کار و یا فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها، می گیرد راساً به کسی یا جایی اعلام نمی شود بلکه تلاش میشود تا در جریان مبارزه بعنوان تصمیم مجمع عمومی و یا تشکل کارگری، و یا تصمیم جمعی مردم محله و یا محل کار و تجمع دانشجویان دانشگاهها مردم را به آن اقناع کرده و آن تصمیمات را به تصویب مخاطبین برسانیم. در این صورت است که تصمیمات یک سازمان کمونیستی با کمک مبلغین علنی و توده ای متصل به تشکیلات کمونیستی تبدیل به رای و تصمیم بخش بزرگی از مردم موضوع کارمان تبدیل میشود. اصل تمرکز و انفصال حلقه دیگری از تلفیق کار علنی و مخفی است که در زیر به آن می پردازیم.

فنون مبارزه با پلیس

رفقای کمونیست، حوزه و کمیته های کمونیستی حزب همواره باید از خود سوال کنند که پلیس سیاسی در هر مقطع چه خطراتی برای فعالیت متشکل آنها ایجاد میکند. به مهمترین موارد این خطرات اشاره میکنیم:

اصل حداقل اطلاعات

پلیس به وسیله کسب اطلاعات و سنتر کردن آنها سرخ های فعالیت متشکل و چند و چون سازمان حزب را میتواند در یابد. کسب اطلاعات بوسیله دستگاه های پلیس سیاسی از فعالیت متشکل ما، معمولاً از بیدقتی، سهل انگاری و دست کم گرفتن دستگاه سرکوب بورژوازی بر علیه فعالیت کارگران و کمونیستهاست که بوسیله خود ما ممکن میشود. از طریق دادن اطلاعات از فعالیت متشکل خودمان به "خودی" ها و "دوستان" و "همفکران" و.... دسترسی پلیس را به اطلاعات فعالیت متشکل خود فراهم کرده ایم. معمولاً این کارها خودبخودی و از زاویه تبلیغ بیشتر برای

از سایت های زیر دیدن کنید:

سایت منصور حکمت: <http://hekmat.public-archive.net/>

سایت کورش مدرسی: <http://koorosh-modaresi.com/>

تمرکز و انفصال

سازماندهی منفصل یکی از پایه های تلفیق کار علنی و مخفی است. ثبات و قدرت تشکیلات

دوره دولت "اعتدال" و حفاظت از فعالیت کمونیستی

اسد گلچینی

با سر کار آمدن دولت "اعتدال" روحانی در میان مخالفین اسم و رسم دار هم کم نبودند که خود را بهر دلیل و استدلالی قربانی کردند. برخی ها هم غش کردند و برخی دیگر تصمیم به لیبیک گویی برای دولت نو پای روحانی گرفتند. حفظ امنیت در فعالیت هم بی تاثیر از این وضعیت نیست و با شروع این دوره بند های امنیت در حفظ فعالیت کمونیستهای سازمانده هم شل شده است. این مساله بشدت هشدار دهنده است. نه روحانی معتدل است و نه نظام جمهوری اسلامی و دستگاه اطلاعات آنها تردیدی در کار تا کنونی اش در مقابله با مخالفینش دارد. حفظ امنیت خود در فعالیت و حفظ امنیت دیگر رفقا در فعالیت تردید بردار نیست.

چنانچه دولت روحانی در هر زمینه ای معتدل باشد به حوزه فعالیت سازمانیافته و متشکل کمونیستها و کارگران که برسد مانند سلف خود بشدت افراطی است. خطر اصلی برای نظام و دولت همیشه امر تشکل و سازمانیابی است و چنانچه کمونیستها سنت ایجاد سازمان های کارگری و کمونیستی را داشته باشند که باید اینطور باشند، آژیر ها بشدت به صدا در میآیند. به جرات میتوان گفت هیچ تهدیدی بین المللی و کشوری از این تهدید مهمتر و حساستر برای بورژوازی نیست. سازمان های کمونیستی و تشکل های کارگری هست و نیست نظام سرمایه داری و قوانین و سنت و فرهنگشان را زیر و رو میکنند. بورژوازی ایران و حاکمیتش تردیدی در مقابله همه جانبه با کمونیستها هیچگاه نداشته است. روحانی و دولت اعتدالش تافته جدا بافته ای نیست و این باور "معتدل" را لطفا فراموش کنید! کشتار کارگران خاتون اباد در دوره اصلاحات را به خاطر بیاورید!

شل کردن بند های امنیت

شل شدن بندهای امنیت در برقراری ارتباط "مستقیم" و "آسانتر" در مناسبات سیاسی و ارتباطات حزبی خود را نشان داده است. این را ممکن است خیلی از رفقا در تجربه همین دوره خود احساس کرده باشند. این شل شدن بندهای امنیتی به نسبت ارتباط با خارج کشور و برعکس و یا در داخل و در میان فعالین دیده میشود. از سر بی تجربگی باشد و یا توهم به اینکه اعتدال دولت

جدید شامل این عرصه هم میشود هر دو بشدت برای فعالیت های این رفقا ایجاد مانع خواهد کرد.

فیس بوک

استفاده از فیس بوک همچون همیشه و خصوصا در این دوره نقش مهمی را در این رفتار امنیتی سهل انگارانه به فعالیت خود و دیگران داشته است. فیس بوک نه تنها ابزاری برای انقلاب نبوده و نیست! نه تنها ابزاری برای ارتباط تشکیلاتی و قول و قرارهای حزبی و تشکیلاتی نیست، بلکه بشدت برای فعالین داخل کشور از لحاظ امنیتی و دادن اطلاعات بسیار به پلیس سیاسی مضر است. در همین مدت چند ماهه هر رفیقی با مشاهده به برخورد خود به مساله امنیت میتواند این نکات را متوجه بشود. یک معضل جدی در مساله ارتباط از طریق فیس بوک وصل ارتباط فعالین حرفه ای و حزبی در خارج کشور با فعالین سیاسی مختلف در داخل است. این مساله متأسفانه و در بسیاری مواقع با اسامی واقعی طرفین صورت میگیرد و این مساله بشدت برای فعال داخل کشور موجب دردسر خواهد بود و در آینده قطعاً مشکل ساز خواهد شد.

معضل دیگر رفتار ما در خارج کشور به فعالین سیاسی داخل در این رابطه است که باز هم میتواند مخرب باشد. سهل انگاری و در نظر ننگرفتن موقعیت های حساس امنیتی در ایران فعالین خارج کشور را به ردو بدل کردن های روزانه عادی و بعضاً سیاسی با آنها کرده و به این معضلات افزوده میشود. این در حالی است که یک فعال سیاسی و بویژه یک سازمانده کمونیست که مشغول ساختن روابط محکم و سازماندهی مبارزات کارگری و کمونیستی است امکان دست یابی پلیس به هر اندازه فعالیت و مشغله و ارتباطات وی را تلاش میکند مسدود کند و در بطن بسیار طبیعی و عادی قرار بدهد. حضور سیاسی و نه اجتماعی، حضور تشکیلاتی و حزبی (برای هر گرایش و هر حزبی) در فیس بوک و به عنوان اسم و رسم واقعی یک اشتباه مهلک است و باید جلوی این را گرفت. فیس بوک و خاصیتش برای همه ما در حیطه سیاست صرفاً اطلاع رسانی است و به این عنوان باید از آن استفاده کرد و این را میتوان با هر اسم مستعار و هر رسم مستعاری بدون اینکه قادر به رد یابی شما در کسب اطلاعات لازم باشند دنبال کرد. به همین اعتبار استفاده مستقیم از شبکه تلفنی و اینترنتی که تأمین کننده آن کاملاً برای پلیس سیاسی قابل کنترل است یک اشتباه مهلک دیگر است که در فعالیت های این مدت دیده شده است. ارتباط سیاسی و عمومی و یا اساس اطلاعات گیری از شبکه اینترنت و دیگر ابزارها صرفاً میتواند با اطمینان امنیتی صورت بگیرد و هر گونه سهل انگاری دیر و یا زود دامن ما را باز هم خواهد گرفت. استفاده از شبکه اینترنت و تلفن در داخل و

در داخل با خارج کشور چنانچه صد در صد بر امنیت آن کنترل ندارید اشتباه است. این باور خنده دار نیست اگر گفته شود که یک تشکیلات رزمنده و روشن بین کمونیستی که باید به همان اندازه در برابر مساله امنیت هم رزمنده و روشن باشد برای تأمین ارتباطات خود و حفظ و گسترش رابطه حزبی با رفقای خود در داخل و حتی خارج کشور باید به سیستم ارتباط گیری قدیمی و روابط انسانی بجای استفاده از اینترنت و تلفن و سکایپ و دیگر ابزارهای ارتباطی توسل کند و یا بازگشت کند! بدون تردید شما هم شنیده و یا خوانده اید که روابط مسئولین دولتی در سطح بین المللی چه در داخل و چه با خارج از خودشان تابع نظمی بسیار پیچیده است فقط به این دلیل که از دسترس شوند دیگران در امان باشد و یا شاید خواننده باشید که امروزه حتی شبکه ارتباطی القاعده و سازمان آنها اساساً از طریق ارتباطات شخصی و بدور از اینترنت و تلفن صورت میگیرد. کارگران کمونیست و فعالین کمونیست در ساختن ارتباطات سازمانی خود نیازمند هشیاری بسیار بالایی در زمینه امنیت و حفظ این ارتباطات خود هستند و هر دوره باید مروری بر خطرات امنیتی که آنها را تهدید میکند داشته باشند.

چگونه میتوان بر امنیت فعالیت خود کنترل داشت

برخی از رفقا شکایت دارند که فعالین و کادرهای قدیمی جنبش و حزب در خارج کشور، امنیت ما را به خطر میاندازند. استدلال میشود که با شماره تلفن های شخصی با ما تماس گرفته میشود. از سکایپ و فیس بوک به ما پیام داده میشود و برخی از اسناد مربوط به ما را برای "سرگرمی" اینترنتی و فیس بوکی خودشان نا آگاهانه و یا از سر سبک و روش سیاسی فعالیتی که دارند افشا میکنند.

در این مورد باید گفت که مساله بسیار جدی است. یک سنت جاافتاده بویژه در برخی مناطق مانند کردستان هست که برای یک فعال سازمانی که معمولاً مرکز سازمانش هم در خارج کشور است همیشه مشکل آفرین بوده است. در این سبک و روش فعالیتی فعال سازمانی در داخل کشور همیشه سرباز صفر است و همیشه مهمان سازمان و به ندرت صاحب خانه میشود و تصمیم گیرنده. منشا این نارضایتی های بالا هم کماکان همین است. در این سبک و روش فعالیت، داشتن ارتباط روزانه و منظم برای هر کاری! ضروری است. در چنین سیستمی فرماندهان و مسئولین در همه چیز رهنمود هایشان را آماده دارند. این رابطه بشدت امنیت را در معرض خطر قرار میدهد. پس مشکل در اساس کار و فعالیت و سبک کار است. ابتدا کسی مقصر نیست. اما در پاسخ به این نارضایتی از وضعیتی که هست باید گفت که مساله برعکس است و برای دست اندرکاران هر نوع فعالیتی باید گفت که این شما هستید که مسئول

کارگران مهاجر و رهنمودهای توریستی

جمیل خوانچه زر

در کردستان عراق است و به این ترتیب خود این تبلیغات زمینه جدایی و تفرقه و کینه بیشتر در میان این کارگران، البته که ناآگاهانه دامن میزند) اذهان این شاه ایده از فرط مقایسه شهر بازی لاس وگاسی و معماری سبک اروپایی ساختمان ها، اینها را فراموش میکند!

بالاخره همه این فاکت و استدلالها برای حل معضلات کارگران مهاجر ظاهرا مفید است و توصیه میکند که این کارگران که نیروی اصلی جامعه هم هستند!! تشکیلات کارگران مهاجر (بخوانید ایجاد یک جزیره!) را در دستور قرار بدهند. و اضافه میکند که "تلاش فعالین کارگری جهت ایجاد تشکل کارگران مهاجر باید مورد حمایت تمام کارگران و احزاب چپ و مترقی عراق و کردستان و منطقه قرار بگیرد". رضا کمانگر در نوشته "اینجا شهر سلیمانیه است"

کارگران مبارز و کمونیست بویژه باید این نوع تفرقه اندازی در میان کارگران هم طبقه مستقل از اینکه به چه قوم و ملت و مذهبی منتسب میشوند را باید اضافه کنند. تفرقه و پراکندگی مانع بسیار جدی در میان کارگران در همه جا است. در میان کارگرانی که ناچار به رفتن به کشورهای دیگر هستند شدت این تفرقه چه نسبت به کارگران بومی و چه در میان خودشان به دلایل مختلف بیشتر است. وظیفه اول و آخر هر کارگر آگاه به مصائب جامعه و نظام سرمایه داری، چه در کردستان عراق و ایران و چه در انگلستان و ترکیه و فنلاند، این است که همه جا بر علیه این پراکندگی باشد و هم طبقه های هایشان چه بومی و چه مهاجر چه افغانی و کرد و چه عرب و ترک و فارس را قبل از تقسیم کردنشان به این قوم و آن ملت، به بومی و مهاجر و ... به عنوان یک طبقه از این زنجیر اسارت و تبدیل کردن به عاملی برای شرایط بهتر برای کارفرما ها نجات بدهند. چنانچه کارگران آگاه به این مساله واقف باشند و پیشتر اعتراض و مبارزه برای جلوگیری از تفرقه بیشتر در میان کارگران باشند امکان پراکنده شدن کمتر میشود. کارگران مهاجر ایرانی اعم از کرد و ترک و فارس و ... یا کارگرانی که از مناطق جنوبی عراق به کردستان میروند و یا کارگران نپالی و بنگلادشی و بسیاری کشورهای افریقای اعم از زن و مرد که در کردستان عراق به دنبال کار سرگردانند و یا مشغول به کار هستند بیش از هر چیز برای تبدیل شدن به عامل خاموش کردن کارگران بومی و تبدیل شدن به عامل پایین نگاه داشتن سطح زندگی و دستمزد این کارگران باید در پی اتحاد و دوستی و رفاقت با آنها باشند. توصیه و فعالیت برای ایجاد سازمان کارگران

مهاجر مانند طرح فدرالیسم قومی است! این طرح دقیقا تسهیل کننده مشتاقان دائمی و طبیعی پراکنده ماندن و پراکنده کردن بیشتر کارگران مهاجر و بومی و ... است. این گونه طرح ها شدت تفرقه را نهادینه میکند و بخشی از کارکرد دائمی کارفرما و سرمایه دار در قبال کارگران است. کارگران افغانی در ایران، کارگران ایرانی در عراق مانند کارگران مهاجر سوئدی در فنلاند و یا برعکس! باید به سراغ تشکل های کارگری در همانجا بروند و نیاید آنها را سراغ ایجاد تشکیلات خودشان فرستاد. کارگران مهاجر بلافاصله باید با آنها همراه شوند و هم سرنوشت شوند و از همه دوستی و رفاقت و همکاری آنها برای شرایط دشواری که در آن قرار گرفته اند میتوانند همیشه مورد بیشترین سو استفاده بر علیه کارگران قرار بگیرند و از آنها در این جهت بهره بگیرند. این راه و رسم رفاقت کارگری و هم طبقه ای بودن است اگر که مرز و پرچم و ملیت های ساخته شده برجسته نشود! این روال طبیعی کارگری است و این به عهده ما کمونیستها در همه جا هست که این هشیاری را حفظ کنیم. (جالب این است که خود طراحان این نقشه ها در زندگی و کار و شغل خود و برای خود چنین نمیکند و بلافاصله سندیکا و انجمن و کانون های پناهنده ها و مهاجرین را ایجاد نمیکند و تلاش میکنند تا هر چه بیشتر انتگره شوند چون به نسبت زندگی خودشان حداقل کمی واقع بین ترند! به کارگر مهاجر ایرانی در کردستان عراق که میرسد دیگر نه طبقه ای موجود است و نه تشکیلات و فعالین و رهبران شناخته شده و خوش نامی که بلافاصله این کارگران را به آدرسهایشان فرستاد!)

در کردستان عراق از جمله اتحادیه کارگران ساختمانی موجودیت دارد و در دفاع از کارگران فعالیت میکند و خوشبختانه بر سر در این تشکیلات مهر ناسیونالیستی و قومی و فرقه ای و پادویی برای سرمایه داران حاکم، نوشته نشده است و این بهترین امکانی است که کارگران مهاجر را میتواند به داشتن دوستان و رفقا و هم طبقه ای هایشان بسیار امیدوار کند و راه حل اتحاد کارگران مهاجر در کردستان عراق هم متحد شدن با کارگران آنجاست و وارد شدن به دایره دوستی و رفاقت و تشکیلات های آنهاست.

کمونیستها بویژه در شهرهای کردستان لازم است به نسبت این موضوع بیشتر هوشیار باشند و این بحث را به توان بیشتری برای متحد شدن کارگران مهاجر با تشکیلات ها و فعالین و رهبران کارگری در کردستان عراق تبدیل کنند.

کسی که مسئول حفظ امنیت شما و فعالیت شما باشد خود شما هستید نه کسی و فعال و دوست و رفیق حزبی یا غیر حزبی شما که در خارج کشور زندگی و فعالیت میکند. مسئول کنترل بر روابط و مسایل و خطرات امنیتی خود شما خودتان هستید. این شما هستید که تصمیم میگیرید وارد روابط با این خطرات از خارج و از طریق دوستان بشوید. کسانی و حتی رفیق هم جنبشی و هم حزبی شما از خارج کشور بنا به زندگی و عادات و نبود خفقان و حساسیت های امنیتی بسیاری اوقات در باغ حفظ امنیت ممکن است نباشد که معمولا نیست و این حساسیت به امر حفظ

اخیرا نوشته و زمزمه هایی در باره متشکل کردن کارگران مهاجر و ایجاد "سازمان و تشکیلات کارگران مهاجر" در کردستان عراق شنیده و دیده شده است. برخی فعالین سیاسی و نشریاتشان به تبلیغ این ایده پرداخته اند. کاشفان این ایده و طرح از فرط دلسوزی برای وضعیت این بخش از کارگران "هم وطن" طبقه کارگر عراق و کردستان را نمیتوانند ببینند و به دام روال طبیعی تفرقه و پراکندگی بیشتر در میان کارگران می افتند. کارگران مهاجر بنا به شرایط بسیار دشوار کاریابی و زندگی و مشکلات دیگر کمتر تن به اتحاد با هم طبقه ای هایشان میدهند و برای رهبران و فعالین کارگری بمراتب نیازمند تلاش بیشتر برای جلب آنها به فعالیت مشترک است. طرح فوق دقیقا به گونه ای "ساده" اما واژگون و غیرکارگری مساله "مبارزه و اتحاد" این کارگران را حل میکند!!

رضا کمانگر تعطیلات و سفر سیاسی اش را امسال به کردستان عراق رفته است و در آنجا معضلات کارگران مهاجر را مشاهده کرده و برای آنها راه حل یافته است و دیگر دوستانش را هم متقاعد کرده است که این طرح را تبلیغ کنند. او با حرارت به آنها و همه جریانات سیاسی این طرح را معرفی میکند و خواهان اجرای آن است. در این خاطرات و نوشته همچنین، نویسنده فاکت ها و استنتاجات بی پایه ای در مورد جامعه عراق و بخش کردستان آن هم صادر میکند و میگوید: "نیروی اصلی را کارگران مهاجر تشکیل می دهد" عجب! و این در حالی است که جمعیت کثیر و تقریبا حدود یک میلیونی شهر سلیمانیه چند صد هزار نفر کارگر به اصطلاح بومی دارد. نیمی از این طبقه زنان خانه دار و شاغل می باشند و دستمزدی دریافت نمیکنند و بیمه بیکاری دریافت نمیکند و مطلقا در این ذهنیت حذف میشود تا معادله "نیروی اصلی را کارگران مهاجر تشکیل میدهد" درست شود! (این بماند که این نوع تبلیغات مانند دوستی خاله خرسه با کارگران مهاجر در میان کارگران و مردم زحمتکش

اطلاعات و حفظ امنیت فعالیت خود و دیگران را بسیار بیشتر میکند و در نهایت مسئول مستقیم اداره و کنترل امنیت خود شما هستید. این مساله چنانچه برای هر رفیق و جمعی قطعیت پیدا کند معضل به درجه زیادی حل شده است. ثبات دادن به کار سازمانی با سبک کاری درست، برای فعالیت و سازماندهی کمونیستی و کارگری همواره مقابله ای حرفه ای و جدی با پلیسی سیاسی میطلبد، این برای یک کمونیست که یک عنصر بشدت اجتماعی و ماندگار و مسئول در محل کار و زندگی خود میباشد حیاتی است.

امنیت در فعالیت خودتان —————>

هستید و نه هیچ کس دیگری. هیچ کس بهتر از شما نمیتواند بر وضعیت فعالیتی خود و رفقایاتان احاطه داشته باشد و بداند که کجا درست و کجا اشتباه میکنید. حزب و تشکیلات شما در خارج مسئولیتی ندارد و معمولا هم از دانش و تجربه شما جلو نیستند. شما مسئول حفظ امنیت خود هستید و چنانچه ایراد و اشتباهی در کار هست و هر کس بهر دلیلی در کار شما خطرات امنیتی ایجاد میکند خود شما هستید که مسئولید. خود شما مسئولیت دارید که در فعالیتی که آگاهانه انجام میدهد سوراخ های احتمالی بروز خطر را مسدود

کندید. کسی که مسئول حفظ امنیت شما و فعالیت شما باشد خود شما هستید نه کسی و فعال و دوست و رفیق حزبی یا غیر حزبی شما که در خارج کشور زندگی و فعالیت میکند. مسئول کنترل بر روابط و مسایل و خطرات امنیتی خود شما خودتان هستید. این شما هستید که تصمیم میگیرید وارد روابط با این خطرات از خارج و از طریق دوستان بشوید. کسانی و حتی رفیق هم جنبشی و هم حزبی شما از خارج کشور بنا به زندگی و عادات و نبود خفقان و حساسیت های امنیتی بسیاری اوقات در باغ حفظ امنیت ممکن است نباشد که معمولا نیست و این حساسیت به امر حفظ

کارگران پست بریتانیا و شروع یک مبارزه دشوار

نظریه معماری

به دنبال اعلام دولت بریتانیا مبنی بر به فروش رساندن پست سلطنتی (royal mail) بریتانیا و خصوصی کردن آن، اتحادیه کارگران ارتباطات خصوصی (CUW - Comunication Workers union) اعلام کرد که در مقابل این اقدام با اعلام اعتصاب خواهد ایستاد. این اتحادیه همچنین به پیشنهاد 8.5 درصدی برای افزایش سطح دستمزد ها در طول سه سال آینده اعتراض دارد. بحثها کم کم به جراید و رسانه های جمعی و از جمله بی بی سی رسیده است. دو طرف دارند صف آرایی میکنند و خود را برای این آماده میکنند. دولت اعلام کرده است که باید مراحل پایانی "مدرن سازی" و "سرمایه گذاری" را به پایان ببریم. سهم دولت در فروش پست سلطنتی 2.5 تا 3 میلیارد پوند است. اداره پست (post Office) با پست سلطنتی (Royal Mail) متفاوت است. اداره قبلا خصوصی شده بود.

اتحادیه کارگران ارتباطات بریتانیا که 15000 هزار عضو دارد. 125000 نفر آن کارگر است. این اتحادیه میگوید که در مقابل با خصوصی کردن پست سلطنتی دست به اعتصاب خواهد زد و 3 اکتبر را برای پخش برگه های رای در میان 125000 نفر از کارگران عضو این اتحادیه پ تعیین کرده است. در صورت رای مثبت اعضای این اتحادیه، روز 10 اکتبر قرار است اعتصاب پست اعلام شود. این اتحادیه راهی جز این ندارد. تنها این اقدام قادر است یک عقب نشینی احتمالی را به دولت تحمیل کند. کارگران پست هر چند مثل همیشه پرچمدار یک اعتراض رادیکال در بریتانیا هستند اما میدانند که این تنها پاسخ است. Billy Hayes رئیس اتحادیه با اعتماد بنفوس زیادی میگوید که کارگران به اعتصاب رای مثبت خواهند داد.

دولت میگوید که 10 درصد از سهام را به کارکنان پست میدهد و 2000 پوند هم به آنها بلاعوض داده میشود تا بتوانند سهامی را که میخواهند بخرند. بقیه سهام به اصطلاح به مردم و شرکت های سرمایه گذاری داده میشود.

از سوی دیگر وزرای دولت و روسای پست سلطنتی با هیجان به استقبال خصوصی کردن پست میروند. برخی از وزرا گفته اند که " تعجب میکنند و نمی فهمند چرا این اقدام هیجان انگیز مورد استقبال قرار نگرفته است و از طرف

اتحادیه مورد حمله قرار گرفته" و رئیس هیات اجرایی پست هم در یک سخنرانی برای بیش از 1500 نفر از کارکنان پست در بیرمنگام که از فروش و خصوصی کردن پست دفاع میکرد مورد استهزا قرار گرفت و هو شد.

بیلی هیلز رئیس اتحادیه کارگران پست میگوید " ما قاطعانه یاد اوری میکنیم که خصوصی سازی در پست تصمیم اشتباهی است. این اتفاق برای مشتریان پست بد است. این اتفاق برای کارکنان پست بد است. برای صنعت بد است و هم شغل و هم خدمات را در خطر قرار میدهد و برای مشتری ها هم گران تمام خواهد شد" وی اضافه میکند که "خصوصی کردن میخواد قدیمی ترین خدمات مردمی کشور را خراب کند"

همانطور که اشاره کردم این اتحادیه و اعضایش با چنین تصمیم و روحیه ای دارند به یک مقابله جدی میروند. چه اندازه موفق میشوند نمیتوان پیش بینی کرد. مبارزه سختی در راه دارند. سابقه خصوصی سازی در این کشور بسیار جافتاده است و سابقه مبارزه متشکل و مبارزه سخت کارگران هم بر پرچم "ورکر کلاس" که کارگران معادن ذغال سنگ پیشگامش بودند حک شده است. از گفته ها و تجربه دیگر همکاران و اعضای اتحادیه ای که در آن عضو هستم نقل کنم

چگونه می توان قانون تغییر داد
تجربه زنان سرخپوش میوان



اثرات دلب گزینت کارگری ایران - حکمت
www.hekmatist.com

radioarena.com

رادینوینا

ادامه نبرد در زندان

سهند حسینی

مقدمه

در مورد زندان، شرایط زندان و جوانب مختلف این نوع از زندگی اجباری، کتاب و مقالات خیلی زیادی قابل دسترس هستند. بخش اعظم این مطالب برای فعالین سیاسی می تواند مفید باشند.

برای من هم دغدغه بازگو کردن بخشی از این تاریخ با اهمیت بوده است و تلاش هر باره ام بنا به دلایلی به تاخیر افتاده است. تصمیم دارم در یک زنجیره مطالب بخشهای مهم این تاریخ را که شامل قبل از دستگیری و نحوه دستگیری و زندانی شدن و همچنین شرایطی که بعد از آزادی به وجود می آید بپردازم. همچنانکه پیداست مسئله زندان فقط مختص به محیط زندان نیست و تلاش خواهم کرد گوشه هایی را از فعالیتهای قبل از زندان، تعقیب و گریزها و تحت نظر گرفتنها و به طور کلی شرایطی که یک فعال سیاسی مورد توجه نیروهای امنیتی دارد را بازگو و برجسته کنم. در مورد محیط زندان و مخصوصا دوره بازجویی ها با اینکه در این مورد مشخص خاطرات و مطالب زیادی هست من هم سعی می کنم تجارب خودم را بازگو کنم و در نهایت در مورد شرایط بعد از آزادی و موقعیتی که شخص آزاد شده در جامعه پیدا می کند و همچنین شرایطی که خانواده زندانیان در آن قرار می گیرند را پوشش بدهم. ترتیبی که گفتم قاعدتا نمی تواند به دقت رعایت شود و همچنین مراحل دستگیر شدن و یا تحت تعقیب قرار گرفتن به دوره های متفاوتی از زندگیم اختصاص دارد لذا سعی خواهم کرد هر دوره را که فکر کنم درسهای مهمتر و یا در یک دوره ویژه تری رخ داده اند را پس و پیش بیندازم. این بخش نوشته از آنجا که لازم است پیشینه ای از وضعیت و زندگی خودم بدهم ناچار از کمی دور شدن از بحث دستگیری و زندان هستم. براین اساس در نظر دارم که خاطراتم را از متاخرترین آن که به جریان ربودن برادران حسینی هم مشهور شد شروع کنم.

جریان ربودن برادران حسینی

سال 2004 یکی از آن سالهایی است که برای شخص من پر از اتفاقات ناخوشایند بود. در این سال پدرم درگذشت. هنوز شوک از دست دادن پدر عزیز مان را از سر نگذرانده بودیم پدرم، سید محمد حسینی، به "سید کمونیست" مشهور بود و یکی از شخصیتهای خوشنامی که نه تنها در شهر بوکان بلکه برای خیلی از کمونیستها و انسانهای آزادیخواه چهره ایی آشنا و دوست داشتنی بود. سید کمونیست هم در دوره رژیم شاهنشاهی و هم در دوره جمهوری اسلامی تجربه

برای کار و تامین احتیاجات خانواده در جاهای مختلف از ایران مشغول به کار شدیم. خانواده بزرگی بودیم که شامل 5 برادر و سه خواهر بود. مادر و مادر بزرگ هم بودند که هر دو سنی از آنها گذشته بود و متأسفانه هر دو به نوعی مریض بودند. سه خواهر فاطمه، مریم و کردستان و برادران طه، سهند، محسن، مهدی و آرش که به جز فاطمه همگی از فعالین سیاسی و دخالتگر بوده اند. برای تامین امکانات، مایحتاج، هزینه های بهداشتی و معیشتی چنین خانواده بزرگی می باید هر کدام از ماها به دنبال پیدا کردن منبع درآمدی به هر جایی سر می زدیم. طه برادر بزرگ پیشمرگ کومه له بود. من به عنوان راننده کمباین در شهرستان کامیاران به مدت تقریبا 3 ماه در آنجا مشغول به کار بودم و این باعث شد که در این مدت تنها از طریق بعضا کسانی که برایشان کار می کردیم خبرهای در مورد اوضاع و احوال سیاسی و به نوعی فعالیت احزاب داشته باشیم. شرایط کاریم خیلی سخت بود و البته پر از خاطره های تلخ و شیرین. در هر حال بعد از ماه ها دوری از خانه، خانواده و همچنین رفقایم دوباره به میانشان برگشتم.

لازم است اشاره کنم شهر بوکان نیز به مانند شهرهای دیگر کردستان تماما فضایی سیاسی و فعالی داشت. یکی از ویژگی های این شهر وجود انواع محافل، انجمن ها و کلوب های مختلف بود که هر کدامشان جمعی از تیپها و شخصیتهای سنتهای مختلف سیاسی و اجتماعی را در خود جایی می دادند. در این شهر تحزب و نسبت دادن و شناساندن آدمها و فعالین اجتماعی با نمادهای حزبی امری عادی بود. تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری و توده ایی، تلاش برای ایجاد کلوب های اجتماعی و ورزشی و ایجاد انواع انجمن های مطالعاتی، سیاسی و ادبی به امری عادی و روتین برای بخش وسیعی از فعالین طیفهای مختلف سیاسی و اجتماعی در آمده بود. ما هم به عنوان شخصیتهای چپ و کمونیست این جامعه خارج از این بطن عمومی نبودیم و به طور واقعی پای ثابت بخش وسیعی از این فعالیتهای بودیم

و مهر خود و سنت خود را بر این واقعیت اجتماعی می کوبیدیم و این همان معضلی بود که در همان حال که حساسیت اطلاعات و نیروهای امنیتی را باعث می شد اما همزمان دامنه فشار و کنترل اوضاع را برای این نیروها کمتر و کمتر می کرد. بعد از برگزشتن اولین کاری که کردم به سرعت سراغ رفقایم رفتم و در مورد اقدامات و فعالیتهای انجام شده به پرس و جو پرداختم. اقدامات زیادی به انجام رسیده بود و برای همین تعدادی از رفقا تحت تعقیب قرار گرفته بودند و برای مدتی مجبور بودند که شهر را ترک کنند. البته هر بار هر رفیقی که دستگیر می شد قاعدتا تعداد دیگری از رفقا که فکر می کردند امکان این هست که آنها هم تحت نظر و یا تحت تعقیب باشند به شهرهای

زندان را گذرانده بود. پدرم به ناچار دورانی را در عراق بسر میبرد و بعد به ایران و شهر بوکان بر میگردد. با مادرش زندگی میکند و بعد با دختر عمویش ازدواج میکند. پدر بزرگم از آخوندهای بوده که خانها ی محل به دلیل خدماتی که به آنها ارائه می کرده خیلی قابل دفاع و احترام بوده است. برخلاف انتظار خانها، پدرم از همان ابتدا با آنها در تقابل قرار میگیرد و به اصطلاح موی دماغشان میشود و به سرعت از سوی زمینداران مورد تعرض و فشار قرار می گیرد و در نهایت تحویل ساواک داده می شود و برای مدتی زندانی می شود. در این دوران است که خان محل که ابراهیم آغا ایلخانی زاده بوده لقب کمونیست را به پدرم می دهد. سید وقتی که فقط 7 سالش بوده است پدر و مادرش را از دست داده است، بعدا برای مدتی مجبور می شود به عراق برای یافتن کار برود و در شهرهای مثل کرکوک و بغداد و در شرکتهای نفتی مشغول به کار شود. در بطن همین شرایط بوده است که با کمونیسم آشنا می شود و در آنجا وارد مبارزات کمونیستی می شود و همانجا هم تحت تعقیب قرار می گیرد. به ایران بر میگردد. با روی کار آمدن رژیم اسلامی از همان ابتدا هیچ توهمی به ماهیت این رژیم نداشته است و ادامه مبارزه و فعالیت انقلابی و کمونیستی را نه تنها بر علیه این رژیم بلکه بر علیه تمام جریانهای ارتجاعی محل منسجم ترو رادیکال تر ادامه می دهد برای همین قبل از اینکه از طرف جمهوری اسلامی مورد تعرض قرار بگیرد حزب دمکرات وی را زندانی می کند و بعدا هم دو بار بوسیله نیروهای رژیم اسلامی دستگیر و زندانی میشود. در دستگیری سال 67 بود که حتی حکم اعدام ایشان هم صادر می شود اما در نهایت بعد از یک سال شکنجه شدید در تک سلولیهای زندان اطلاعات مورد عفو عمومی قرار می گیرد و از زندان آزاد می شود. برای همین بود که برای جمهوری اسلامی هم یکی از نمادهای مقاومت در زندان و همچنین نماد اعتراض به بی حقوقی و تعرض جمهوری اسلامی به دستاوردها و ابتدائی ترین آزادیها بود.

در همین سال 2004 بود که تازه داشتیم به این نتیجه می رسیدیم که در خلاء منصور حکمت هم ما توانایی داشتن یک حزب قدرتمند و اجتماعی را داریم و با وجود تمام این اتفاقات ناخوشایند اما همچنان قیام و جسور در کمتر جایی از فعالیت اجتماعی، سیاسی و کارگری نبود که سرک نکشیم و در این بخشها از فعالیت نقش ایفا نکنیم اما با این اوصاف نوعی از نگرانی را با تغییر و تحولاتی که در رهبری حزب به وجود آمده بود با خود حمل می کردیم. شاخکهای حسی ما روی این توافق داشتند که در درون حزب خبرهای هست و این را می شد حتی در برنامه های تلویزیونی دید. تابستان 2004 به دلیل شرایط اقتصادی که خانواده امان در نبود پدر پیدا کرده بود هر کدام از ما

دیگر می رفتند و برای مدتی تا آب ها از آسیاب بیفتد و یا معلوم شود که خطری آنها را تهدید نمی کرده به محل کار و زندگی شان بر می گشتند. راستش را بخواهید هر وقت به این تاریخ رجوع می کنم و خاطرات این نوع از زندگی را در خلوت خود مرور می کنم احساسی از ابهت و نوعی از قدرت به من دست خواهد داد. حتی برای آدمی که در مرکز تمام چنین فعالیتها و مبارزه و سازمان دادن مبارزه و اعتراض هر لحظه بوده است شاید باور نکردنی باشد که چطور با وجود رژیم خشن و به شدت آدمکش هنوز انسانهایی پیدا می شوند که به این سیستم اقتدا نمی کنند و در مبارزه ای دائمی برای متحد کردن و سازمان دادن برای تغییر در جامعه هستند.

مبارزه انسان را مجبور می کند که در هر شرایطی ابتکارات و نوعی از سبک کار را انتخاب کند که انسان مبارز و فعال بتواند تاحد ممکن نیروها و سازمانهای سرکوبگر را دور بزند برای یک فعال کمونیست این مسئله صدچندان میشود و برای ادامه مبارزه اش حیاتی می گردد. بر همین مبنا برای ما به عنوان فعالین اجتماعی و کمونیست روابط وسیع اجتماعی با طیف های مختلف و آدم هاو تپ های گوناگون و همچنین دارای گرایشهای متفاوت و داشتن روابط کاملاً دوستانه و صمیمی با آن ها امری طبیعی و حیاتی بود که می بایست می داشتیم. داشتن چنین روابطی در این سطح از چند جنبه می توانست مفید باشد که در اینجا سعی می کنم به یکی دو جنبه از آن اشاره داشته باشم. یکم اینکه برای جمهوری اسلامی و هر رژیم مستبد دیگر توانایی به زندان انداختن فعالین و شخصیتهای که دارای پشتوانه وسیع اجتماعی هستند را به شدت محدود خواهد کرد.

دوم اینکه برای نیروهای اطلاعاتی و امنیتی تفکیک و تشخیص و ردگیری فعالیتها یک فعال سیاسی را به شدت کم خواهد کرد و همچنین دست فعال سیاسی را در حین بازداشت و بازجویی برای مانور دادن و دور زدن بازجوها خیلی بیشتر باز خواهد کرد. بگذارید خیلی از موضوع جریان ربایندگی برادران حسینی دور نشوم. داشتیم می گفتم که در اواخر تابستان سال 2004 بود که طی تماسی با برادر مهدی که در ترکیه بود یکی از بدترین خبرهای دوران حیات سیاسی ام را به من داد و آن هم خبری در مورد احتمال قریب الوقع انشعاب در حزب کمونیست کارگری بود. البته با اینکه برای خیلی از رفقا احساس وجود اختلافات در حزب می شد اما به هیچوجه فکر نمی کردیم امکان انشعاب وجود داشته باشد. در هر حال این خبر باعث شد من دنبال این قضیه را بگیرم و به تعدادی از اسناد اختلافات از بحثهای هر دو طرف دسترسی پیدا کنم. از طریق بحثهایی که با مهدی داشتم و همچنین مطالعه اسناد به دست آمده تقریباً بر این مسجل شده بود که این حکمتیستها هستند که همان خط، سنت و جهت منصور حکمت را

نمایندگی می کنند. خیلی طول نکشید که حزب کمونیست کارگری به دوحزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری منشق شد.

اواخر پاییز سال 2004 بود که آرش برادر کوچکم متوجه حرکات مشکوکی در اطراف خانه مان شده بود و با احساس نگرانی می گفت احتمال اینکه به خانه ما حمله کنند خیلی زیاد است.

شب بود و من بعداز برگشتنم از یک شب نشینی، داشتم یک فیلم ویدیویی را نگاه می کردم که ناگهان آرش به سرعت به خانه برگشت و گفت اگر امشب به خانه ما حمله نکنند دیگر هیچوقت حمله نخواهد کرد. من در همان حال که جذب فیلم شده بودم و با اینکه خیلی هم نگران بودم مثل همیشه خیلی خونسرد گفتم برو بابا ول کن به جای این شایعه پراکنی ها برو دوتا فیلم خوب گیر بیاار با هم امشب نگاه کنیم. آرش از عصبانیت نمی دانست چکار کنه و دوباره از منزل خارج شد و خیلی طول نکشید که دوباره برگشت و گفت سهند جدی می گویم اوضاع خراب است و باید کاری بکنیم و هر چه مدرک و یا نوشته هایی در خانه داریم باید از بین ببریم. فکر خوبی بود اما واقعا خیلی دیر بود در این هیرو و ویر بودیم که برادر دیگرمان محسن نیز که به همراه خانواده اش در مهمانی دیگری بودند به خانه برگشتند. فکر کنم یک دقیقه از برگشتنشان نگذشته که صدای زدن مشت و لگد به درب ورودی و دروازه خانه شروع شد و همزمان از همه دیوارهای اطراف خانه نیروهای سپاه و اطلاعات با همکاری نیروهای پیشمرگ مسلمان روی دیوارها و پشت بامها مستقر شدند. برادر محسن وقتی دروازه را باز کرد چندین اطلاعاتی و یگان سرکوبهای چریکی مسلحانه وارد خانه شدند. محسن مقاومت می کرد و از آنها حکم ورود به منزل را می خواست که با توهین و مسخره کردن جوابش را دادند. این اولین باری بود که می دیدم برای دستگیری سه نفر چنان نیروی وسیعی را بیاورند. در تجربه حمله قبلی یعنی وقتی مهدی را دستگیر کردند به هیچوجه به این صورت نبود و این قضیه هم خودش داستانی دارد و در قسمتهای دیگر به احتمال زیاد بتوانم در موردش صحبت کنم.

از قراین پیدا بود که حکم دستگیری هر سه برادر را دارند و پیشنهاشان این بود که بدون اینکه هیچ مقاومتی داشته باشیم همراهشان برویم و این از تجربه قبلی شان سرچشمه می گرفت همان وقت که می خواستند مهدی را ببرند خیلی به شدت از طرف ما و مخصوصاً از طرف مادر بزرگ و خواهرانم مورد حمله قرار گرفته بودند. مسئله دیگری که بود این بود که فکر می کردند ما مسلح هستیم و هر بار هشدار می داد که آنها واقعا حکم تیر دارند و اگر از خودمان تحرکی نشان بدهیم بی شک به ما شلیک خواهند کرد و بعدها معلوم شد که واقعا این مسئله و اقعیت داشته است و حتما در قسمتی که مربوط تر باشد به آن اشاره خواهم کرد. با تصویری که از ما به آنها داده شده بود واقعا خیلی دوست داشتند و خیلی رضایت بخش بود که ما بدون هیچ مقاومت و درگیری همراه آنها برویم و بنا به دلایلی و همان شرایطی که قبلاً در موردش صحبت کردم برای ما هم مفید بود بدون تفحص و گشتن خانه فقط به بردن ما رضایت بدهند برای همین و نگرانی هایی که داشتیم بدون هیچ عکس العملی دست بسته همراه آنها راه افتادیم و سوار ماشینهایشان شدیم.

اما مگر می توانست این تمام ماجرا باشد بطوری که

یک دفعه متوجه شدم پاسدارها همه رفتند به سوی یکی از ماشینها و بعد که معلوم شد مادرم جلو چرخهای ماشین جلو دراز کشیده بود و می گفت مگر از روی نعلش من رد شوید که بتوانید یک بار دیگر فرزندانم را ببرید. این حرکت مادرم فضا را به کلی عوض کرد و باعث شد کم کم مردم محله تک و توک به بیرون بیایند و این تنها ترسی بود که نیروهای اطلاعات داشتند. به هر شیوه و دروغها و قولهایی که به مادرم دادند ناچاراً او را هم همراه ما تا مکانی روبروی دادگستری بوکان آوردند. در این مکان تعدادی سوله وجود داشت و ما فکر می کردیم می خواهند ما را آنجا نگاه دارند.

همه آنجا پیاده شدیم و دیدیم که می خواستند به هر صورتی سیزده مادرم را به خانه بازگردانند و اما ایشان تحت هیچ شرایطی قبول نمی کرد و می گفت من شماها را بهتر از خودتان می شناسم و می دانم شما ها می خواهید فرزندانم را سر به نیست و نابود کنید. من همراهشان هستم و تنهایشان نمی گذارم. دنبال داداش بزرگ از میان برادران بودند که با مادر صحبت کند و قانعش کند که به خانه برگردد. من جلو رفتم قبول نکردند فکر کردند که محسن داداش بزرگ است. حرفهای محسن را قبول نکرد و دوباره خواستم بروم دوباره نگذاشتن تا اینکه محسن گفت بگذارید که سهند برود که هم داداش بزرگ است و هم مادر بیشتر به حرف ایشان گوش می دهد. با این مجوز اجازه یافتم و پیش سیزده مادرم رفتم. نمی دانم واقعا الان هم هر وقت چهره مظلوم مادرم در چنین وضعیتی یاد می آید نفرت از وضعیت و این سیستم صدچندان می شود. گفتم سیزده می دانی که اینجا به هر قیمتی ما را با خودشان خواهند برد حتی به قیمت بی حرمت کردن شما و آزار واذیت. یک بار دیگر و یک تجربه تلخ دیگر را تجربه کن تا ما هم اذیت و آزار و بی حرمت کردنت را نبینیم و روحیه مان ضعیف نشود. مدتی در فکر فرو رفت و گفت من می دانم که دیگر شماها زنده نخواهم دید. دلاریش دادم و گفتم حتما ما بر خواهیم گشت چون ما کار خلافی نکرده ایم و نگران نباش.

مادرم که رفت دوباره به ما چشم بند زدند و سوار ماشین کردند و راه افتادیم تقریباً یک ساعت و اندی طول کشید تا در جایی توقف کردیم و شب را خوشبختانه هر سه نفرمان را پیش هم گذاشتند. معلوم بود که پادگان سپاه است و بعداً معلوم شد که همان پادگان سه راه دارلک مهاباد بود.

بعداز کمی کنجکاوای در داخل اتاقی که بودیم گفتیم که احتمالاً از این آخرین فرصت استفاده کنیم و صحبتهایمان را هماهنگ کنیم و این امکان بعداً معلوم شد که برایمان خیلی مفید بوده است. یکی از چیزهای جالبی در این شب برایم معلوم شد حالت آرش بود. آرش برعکس من و محسن وقتی حالت استرس پیدا می کنه، هم خیلی راحت می خوابد و هم به شدت شکمو می شود به طوریکه در وسط اینکه می خواستیم حرفهایمان و سوالات احتمالی را تمرین کنیم آرش همه اش در فکر این بود که آیا فردا برایمان صبحانه خواهند آورد و کلا قر می زد که سریعتر تمام کنیم تا بتوانیم بخوابیم. باور کنید وقتی هماهنگی تمام شد و فکر کرد که اجازه دارد بخوابد سرش هنوز به بالش نرسیده بود که خوابش برد. اما من و محسن بر خلاف آرش با دلره ایی که داشتیم هیچکدام نتوانستیم بخوابیم و مخصوصاً من یکی به شدت احتیاج داشتم به توالت بروم و عادتاً در طول شب حداقل باید دوبار باید به این

جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار نماینده کارگران نیست

اسد گلچینی

کارگر ایران از همه مدافعان چپ و کمونیست خود در خارج کشور بخواهد تا این موضوع مهم را دنبال کرده و پیشبرد و قدم به قدم پیشروی این کارزار را تضمین کند. اگر طبقه کارگر در ایران صدایش و اعتراضش را نمیتواند به سازمان جهانی کار انطور که باید برساند، چرا نیروی های زیادی که در خارج کشور هستند به نیابت از این طبقه این کار را نمی کنند؟ چه موانعی وجود دارد؟ لازم است به این میدان پا بگذاریم و موانع را رفع کنیم. پیشکسوتان و فعالین صف مقدم این فعالیت و مبارزه لازم است در این زمینه باز هم پیشقدم باشند و به این مبارزه جلن روتین و پیگیرانه و قدرتمندی بدهند. در خارج کشور طیف بسیار گسترده ای از نیروها و افراد و گروه ها و احزاب طرفدار طبقه کارگر وجود دارد چگونه است که نمیتوانند بر این مساله تمرکز داشته باشند و یکی از فعالیتهاشان را دنبال کردن این مهم بکنند؟ فعالیتی روتین برای این اعتراض لازم است که آکسیون و اعتراضات حول و حوش کنفرانس سالانه این سازمان میتواند کوه یخ آن باشد. در چنین صورتی است که طبقه کارگر ایران و همه فعالینی که تا کنون جلب حمایت تعدادی از تشکل های کارگری که اساسا در فرانسه ممکن شده است را به کشورهای دیگر برسانند و جمهوری اسلامی و سازمان جهانی کار هر دو مورد بیشترین اعتراض در مورد وضعیت طبقه کارگر و نمایندگی کردن جمهوری اسلامی به جای کارگران قرار بگیرند. این مبارزه سنگین را باید نیروهای مخالف این سیاست ای ال او و سرکوبگری جمهوری اسلامی به عهده داشته باشند. تمرکز بر این مبارزه و اتحاد عمل و همسویی یا هر تلاش هماهنگی که لازم باشد را باید ممکن کرد. این توقع بجایی است که بحق از طرف طبقه کارگر و همه رهبران و سازماندهندگان مبارزه کارگران میتوانند لازم است طرح شود و دنبال شود. این فعالیت میتواند مستقل از هر دوری سیاسی و تشکیلاتی که بین سازمانها و نیروها و گروه ها و جمع های این عرصه از مبارزه است صورت بگیرد، عملی شود و صدای طبقه کارگر ایران به حق آنچنان بلند باشد که سازمان جهانی کار را از درون و بیرون زمانی ناچار از پس دادن صندلی نمایندگان کارگران ایران به خودشان بکنند. این یکی از عرصه های نبرد کارگران در ایران است که باید در خارج کشور هم به آن بطور روتین پرداخت.

اجتماعی و اقتصادی قرار میگیرند. در یک کلام کارگران در ایران نه تنها بوسیله سرکوبگران و زندانبانانش نمایندگی نمیشود بلکه بزرگترین توهین به طبقه کارگر را هم در سطح بین المللی احساس میکند. ای ال او پذیرفته است که جمهوری اسلامی نماینده کارگران ایران است. این و ارونگی را باید به سازمان جهانی قبولاند. در این سازمان قرار است نماینده های کارگران هم باشند. ای ال او جمهوری اسلامی را بعنوان نماینده و عضوی از خود پذیرفته است و دقیقا به معنی همدستی در سرکوب و خاموش کردن طبقه کارگر ایران نقش ایفا میکند. این عرصه مهمی است که طبقه کارگر ایران در این جبهه هم بتواند صدای حق طلبانه و مطالبه اش را پیگیری کرده و طبقه کارگر در دنیا را متوجه همه ابعاد اجحاف و استعمار و سرکوبی که در جریان است قرار بدهد. این مساله مورد توافق بخش بسیار وسیعی از کارگران و فعالین و تشکلهای کارگری در ایران است. مساله قابل توجه این است که پیگیری و تحقق این مطالبه اساسا به عهده سازمانها و تشکیلات ها و افراد فعالی است که در خارج کشور هستند و هماهنگ با این اعتراض طبقه کارگر میتوانند فعالیتی همه جانبه داشته باشند. این عرصه بسیار مهمی برای کمک به مبارزه طبقه کارگر در ایران و برای پیشروی اش در این عرصه است و میتواند مستقیما بر همه وجوه جنبش کارگری در ایران و بویژه مساله تشکل هایش تاثیر بگذارد. میتوان گفت که فعالیتی روتین، پیگیر و نقشه مند برای پیگیری این مبارزه و تحقق آن در جریان نیست به درجه زیادی میتوان گفت غایب است. حداقل و انصافا وقتی به فعالیت خود ما ها نگاه میکنی بخش بسیار کوچکی و بعضا بطور اتفاقی را این عرصه تشکیل میدهد. ممکن است در طول یک سال چند بار اطلاعیه و بیاینه و افشاگری اینجا و آنجا بشود با آکسیونی در زمان برگزاری کنفرانس سالانه این سازمان صورت بگیرد و این نشان داده است بسیار مهم و ضروری است اما بشدت نا کافی است. اعتراض به عدم حضور نماینده های کارگران در ایران در سازمان جهانی کار اعتراضی بشدت بر حق و حتی امکان عملی آن غیر ممکن نیست و همین باور است که فعالیت تاکتونی و منظم گروه ها و افراد مختلف را هر ساله و پیگیرانه به حفظ این اعتراض و تلاش برای گسترش آن ترغیب میکند. توقع به جایی است اگر طبقه

جمهوری اسلامی کرسی نمایندگی کارگران ایران در سازمان جهانی کار (ILO) را اشغال کرده است. این دولت سرکوبگر کارگران، ممنوع کننده تشکل های مستقل کارگری و زیر پا گذاشتن حتی معاهده های مورد توافق بین المللی چگونه میتواند نماینده کارگران هم باشد؟ کرسی نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری و نماینده های برگزیده کارگران ایران در ای ال او به جمهوری اسلامی داده شده است. اینکه جمهوری اسلامی به عنوان یکی از دولتها که طبقه سرمایه دار در این کشور را نمایندگی و حفاظت میکند در این سازمان عضو است، جای اعتراض چندانی نمیتواند باشد چرا که در این سازمان که اساسش بر حفاظت و ترمیم نظام سرمایه داری گذاشته شده است در میان همه دولتهای مرتجع و سرمایه داری دنیا و معادلات این دنیا جای دولت ایران هم حتما باز خواهد بود! اساس این سازمان بر منافع و قطب نمای بورژوازی میچرخد و بنا به گفته گای رابدر مدیر کل این سازمان " تا سرمایه دار نباشد و تا سرمایه وجود نداشته باشد کارگر کار ندارد!"

پذیرش جمهوری اسلامی به عنوان نماینده کارگران در ایران بزرگترین توهین به کارگران ایران است و بسیار مضحک است. کارگران در ایران تحت شدیدترین بی حقوقی ها هستند. کارگران در ایران آزاد نیستند تشکل مستقل از دولت سازمان بدهند. طبقه کارگر در ایران به هیچ عنوان در تعیین شرایط فروش نیروی کار خود آزاد نیست و هیچ قرارداد جمعی دو جانبه ای هیچگاه بین کارگر و تشکلهایش با سرمایه دار وجود نداشته است. کارگران قانونا حق اعتصاب ندارند. در ایران نماینده و فعال کارگری جایش در زندان است و خود و خانواده اش در شرایط دشوار

یک ظرف بزرگ نان همراه با مقدار زیادی پنیر و کره و مربا برایمان آوردند. هنوز با حرص و ولع خوردن این همه نان و پنیر را از طرف آرش را نمی توانم درک کنم. این در حالی بود که من و محسن برعکس هیچی نخورده و احساس می کردیم که یک گاو کامل را خورده ایم. بعد از صبحانه دوباره مامورین مسئول ما به سراغان آمدند و دستهایمان را دوباره از پشت محکم و خیلی سفت بستند و مارا آماده می کردند تا به جای دیگری منتقلان کنند. همزمان که داشتند دستم را سفت می کردند همچنان نیم نگاهی هم به درب اتاق داشتم که تمام باز شده بود و خوشبختانه باعث پوشش کامل کمد دیواری شده بود که اگر کسی آنرا می بست فکر می کنم به جوری کارمان زار می شد. در هر حال از این بابت شانس یارمان شد و ما دوباره همراه چند ماشین اسکورت راهی ناکجا آباد دیگری می شدیم.

آب داده ایم. گفتم مگه چی شده؟ گفت بیا خودت نگاه کن. با روشن شدن هوا متوجه شدم که از کناره هایی کمد دیواری به مانند سدی که سوراخ سوراخ شده باشد از همه اطراف آن سیلاب درز کرده بود. از ترس اینکه اگر متوجه بشوند کارمان ساخته است و پدرمان را در می آورند فوری دست به کار شدیم. در این گیر و دار که چه کار باید بکنیم متوجه شدم که اتاقی که مارا در آن قرار داده بودند این کثیف و خاک آلود بود که بعد از مقداری تلاش توانستیم مقداری خاک و گل جمع کنیم و تاحد خیلی زیادی دسته گلمان را با آن ماستمالی کنیم. صبح شد و داشت نگرانیهایم بیشتر می شد که کم کم آرش هم از خواب بیدار شد و اولین اقدامی که انجام داد به سراغ نگهبانها رفت و از آنها تقاضای صبحانه و رفتن به توالت را کرد. خوشبختانه بعد از مقداری اسرار اجازه دادند که به توالت برویم و بعد از مدتی

مکان امن سر بزنم اما متأسفانه هرچه اسرار کردیم برای توالت رفتن به ما گفتن تا صبح فکر دستشویی رفتن را از سرمان بیرون کنیم. دیدم که وضعیت برایم غیر قابل تحمل می شد و احساس می کردم که مثانه ام دارد می ترکد. در تاریکی اتاق کورمال کورمال دنبال مکان امنی می گشتم که یک دفعه متوجه یک کمد دیواری شدم که در بهایش را کامل میخکوب کرده بودند اما با حوصله و بدون اینکه بگذارم صدای در آوردن میخها نگهبانها را متوجه خود نماید در نهایت درب کمد را باز کردم. کمد کاملا بزرگ بود و به راحتی دوفتر می توانست در آن جا شود. من هم بدون یک و دو کردن نامردی نکردم و هر آنچه در مثانه داشتم تخلیه کردم و آمدم با خیال آسوده کمی خوابیدم. اما متوجه شدم که محسن با نگرانی می گوید دسته گل عجیبی به